



طراح جلد: حسین قربانی

صفحه آرایی: حامد زاهد

ناشر: مجتمع فرهنگی آموزشی
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان
اوقاف و امور خیریه

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۵

 @mfso94

سایت سازمان: www.oghaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

نویسنده: رضا اخوی

ویراستار: مهدی صباغی

شمارگان: ۵۰۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

غیرقابل فروش / اهدایی

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو،
سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد،
جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع
فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و
اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۳۸۱۸۷۱۶۹

	مقدمه	۴
	فصل اول: زلال ولایت	۶
پاداشی دو چندان	۳۸	
برای همه	۴۰	روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ
کلید خوش‌بختی	۴۱	۹
پیوندهای با برکت	۴۲	۱۰
حکمی برای همیشه	۴۴	فدک؛ طنین رسای ولایت
وفایی به زیبایی آموزش	۴۵	۱۲
بهای اندک	۴۷	۱۳
برگ برنده	۴۸	۱۴
تهمت‌های ناروا	۴۹	برکت ستایش
سرقت ایمان	۵۰	۱۶
شاه کلید	۵۲	۱۷
رسول مهربانی	۵۳	۱۸
دورویان	۵۵	۲۰
لباس ایمان	۵۶	۲۱
بدخواهان	۵۸	۲۲
عیار ایمان	۶۰	۲۳
بزنگاه تصمیم	۶۱	۲۵
خدای دادگر	۶۳	۲۷
در انتظار منتقم	۶۴	۲۸
نکته پایانی	۶۶	۲۹
توضیحات شرکت در مسابقه	۶۸	۳۰
پرسشنامه	۶۹	۳۲
		۳۳
		۳۵
		۳۶

خطبه‌ی فدکیه، از سخنرانی‌های مشهوری است که در مسجد پیامبر خدا ﷺ ایراد گردید و در کتاب‌های متعدد شیعه و سنی نقل شده است.^۱ انگیزه‌ی آغازین این سخنرانی ماندگار و پرمحتوا، غضب فدک بود؛ همان باغ حاصل‌خیزی که پیامبر خدا ﷺ به امر الهی و پس از نزول آیه‌ی «وَأْتِ دَالِقُرْبَىٰ حَقَّهُ...»^۲ و حق خویشاوند را به او بده،^۳ به حضرت فاطمه‌ع.ا.س. بخشیده شده بود.^۴ تا افزون بر تقویت بنیه‌ی اقتصادی اهل بیت (علیهم‌السلام) کمک حال فقرا و نیازمندان جامعه باشد؛ اما پس از رحلت پیامبر خاتم، به‌منظور تکمیل پازل غضب خلافت و با هدف تضعیف مالی وابستگان به پیامبر اعظم ﷺ، پس‌گیری فدک در اولویت مخالفان قرار گرفت و آنان به فاصله‌ی چند روز از فتنه‌ی سقیفه، با نادیده گرفتن سخن خدا و پیامبر ﷺ، پس از بیرون راندن نیروهای حضرت زهرا (علیها‌السلام)، فدک را به تصرف خود درآوردند. پس از این اقدام، حضرت زهرا (علیها‌السلام) در هیبتی پیامبرگونه،



مقدمه

با جمعی از زنان به مسجدالنبی رفتند و در یک سخنرانی تاریخی، ندای حق‌طلبی و بایدها و نبایدهای الهی را به گوش مردم حقیقت‌خواه رساندند و نسبت به کوتاهی ورزیدن به امر ولایت و منحرف شدن از مسیر خلافت و امامت، هشدار دادند.

سخنان ملکوتی برترین بانوی آفرینش، الگویی بی‌بدیل و جاودان برای زندگی خداپاوران و کسانی است که دل در گرو عشق خوبان و برگزیدگان الهی دارند و در هر فرصت، نفعات ملکوتی و طنین رسای آموزه‌های آنان را برای ثابت قدم ماندن، در زندگی خود جاری و ساری می‌سازند و از گلوآه‌های سخنان ایشان، توشه برمی‌گیرند.

این نوشتار، برداشتی است از دریای معارف ذکرشده در این خطبه، برای ارتقای سبک زندگی دینی، به آن امید که نورانیت سخنان آن حضرت، دستگیر همه‌ی گم‌شدگان و دورماندگان از زلال ناب معارف فاطمی قرار گیرد. **إن شاء الله**

۱. رک: شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدیقه، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۲۱۵؛ دلائل الامامه، محمدبن جریر طبری، ص ۳۱؛ بلاغات

النساء، احمدبن طیفور، ص ۲۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۶.

۳. رک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، عبد الرحمان جلال‌الدین سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۳.



فصل اول: زلال ولایت

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن، جزو مؤمنان خواهد شد، چیست و کمترین چیزی که با آن جزو کافران می‌شود کدام است؟» حضرت فرمودند: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره‌ی گناهکاران درمی‌آید این است که ولایت ما را نپذیرد.» آن مرد پرسید: «یا امیرالمؤمنین! منظورت از ما چه کسانی است؟»

حضرت فرمود: «همان‌هایی که خداوند اطاعت‌شان را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خود قرار داده و فرموده است: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ آن مرد پرسید: «فدایت شوم! برایم روشن‌تر بیان کن.»

حضرت فرمود: «آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موارد مختلف و در خطبه‌ی روز آخرش آن‌ها را یاد کرد و فرمود: من میان شما دو چیز بارزش به یادگار می‌گذارم. اگر به دامن آن‌ها دست بزنی، هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و خاندانم که از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۲

در فرهنگ تشیع، ولایت معصومین علیهم السلام، جایگاه ممتاز و فوق‌العاده‌ای دارد و براساس آموزه‌های قرآنی و روایی، ولایت‌پذیری، روح عبادات، شرط قبولی اعمال و رسیدن به بهشت موعود الهی و وجود مبارک امام معصوم، عامل بقای زمین و نظم و سکون جهان آفرینش،^۳ واسطه‌ی بین خدا و خلق و نزول فیض الهی است؛^۴ ازاین‌رو، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ص ۱۱۷.

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰؛ کافی، کتاب الحجة باب ان الارض لا تخلو من الحجة، ج ۱۰.

۴. خداوند فرموده است: «وابتغوا الیه الوسیلة؛ و وسیله‌ای [برای تقرب] به سوی خدا بجویید.» (سوره مائده، آیه ۳۵)

لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا نُّمَّ اهْتَدَى؛ و من آمرزنده‌ی همه کسانی هستم که توبه کرده، ایمان می‌آورد و عمل صالح انجام داده، سپس هدایت می‌شوند»^۱، فرمودند: «آیا نمی‌بینی چطور شرط کرده که توبه، ایمان و عمل صالح، نفعی نمی‌رساند تا اینکه هدایت شود؟ والله اگر برای عملی تلاش کند، قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه هدایت شود!»

راوی پرسید: به چه کسی هدایت شود؟ فرمودند: «باید به سوی ما هدایت شود»^۲
پیامبر اعظم ﷺ در تفسیر این آیه فرمودند: «قَالَ: آمَنَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا قَالَ آدَاءُ الْفَرَائِضِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ایمان آورد به آنچه محمد ﷺ آورده است و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی به واجبات عمل کند، سپس هدایت شود؛ یعنی هدایت شود به حُبِّ آلِ محمد علیهم السلام»^۳

رسول خدا ﷺ پس از تلاوت آیه‌ی «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْأَفْئِرُونَ؛ اصحاب جهنم و بهشت مساوی نیستند. اصحاب بهشت رستگارانند»^۴، فرمودند: «اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و در برابر علی علیه السلام تسلیم باشند و ولایت او را بپذیرند و یاران جهنم آنان‌اند که ولایت علی علیه السلام را ناخوش دارند و با او نقض پیمان کنند و با او بجنگند»^۵



۱ . سوره طه، آیه ۸۲.

۲ . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۱.

۳ . تفسیر فرات الکوفی، نشر وزرات ارشاد، ص ۲۵۸.

۴ . سوره حشر، آیه ۲۰.

۵ . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.

پس از رحلت پیامبر ﷺ، عده‌ای کوشیدند با نادیده گرفتن و به دست فراموشی سپردن آنچه پیامبر اکرم ﷺ به صورت مکرر در یوم‌الدار^۱، غدیر خم، آیه‌ی ولایت، حدیث منزلت^۲، حدیث سفینه^۳، حدیث ثقلین و ده‌ها آیه و روایتی که در مناسبت‌های مختلف، درباره‌ی ولایت و امامت علی (علیه السلام) بیان کرده بودند، مسیر امت پیامبر خاتم ﷺ را از آنچه مورد رضایت خدا و پیامبرش بود، منحرف نمایند.

سران فتنه‌ی سقیفه، به خوبی می‌دانستند که علی (علیه السلام) برای حفظ اسلام و پیشگیری از تفرقه و اختلاف، به جنگ متوسل نخواهد شد و به همین دلیل، آن بزرگوار را تحت فشار و سختی قرار دادند و در نخستین روزهای رحلت پیامبر ﷺ با آن حضرت بسیار زشت برخورد کردند و تا حد کشتن آن حضرت نیز پیش رفتند؛ همان‌گونه که در ماجرای بیعت، وقتی حضرت علی (علیه السلام) را از خانه بیرون کشیدند و نزد ابوبکر بردند، در همین هنگام حضرت زهرا (علیها السلام) به دنبال امیرمؤمنان وارد مجلس شد. آن‌ها به علی (علیه السلام) گفتند: بیعت کن. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «إِن أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؛ اگر بیعت نکنم، چه خواهید کرد؟» گفتند: در این صورت... گردنت را می‌زنیم.^۴

در چنین شرایطی بود که حضرت زهرا (علیها السلام) بر خود لازم دید از حریم ولایت و امامت دفاع کند و با یادآوری زحمات پیامبر و افق‌های روشنی که آن حضرت برای اسلام پس از خود ترسیم نموده بودند،

۱. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ و خویشان نزدیکت را هشدار ده.» (سوره شعراء، آیه ۲۱۴)

۲. جمله‌ی پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی (علیه السلام) که فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ جایگاه تو نزد من، همانند جایگاه

هارون است نزد موسی است، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.» (صحیح بخاری، کتاب آغاز آفرینش در باب فضائل علی (علیه السلام) ج ۴، ص ۲۵۰، ح ۳۷۰۶)

۳. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «همانا مثل اهل‌بیتم میان شما مانند کشتی نوح است که هرکس سوارش شود، نجات یابد و هرکس از آن تخلف کند، غرق

می‌گردد.» (مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۷، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۸؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۳)

۴. مروج الذهب، علی‌بن حسین مسعودی، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱.

آنان را از رفتن به بیراهه‌های ستم بازدارد و مردم را به صراط مستقیم ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) هدایت کند؛ از این رو، برخی از فرازهای خطبه فدکیه، به بحث از ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و برشماری فضائل و مناقب ایشان اختصاص دارد.

فدک؛ طنین رسای ولایت

با نگاهی دقیق به محتوای خطبه فدکیه درمی‌یابیم که حضرت فاطمه (علیها السلام) با هشدارهای خود، قصه دارد کسانی را که با نادیده گرفتن سخنان پدر دلسوز و مهربان امت، اصل سرزمین و مزرعه‌ی اسلام را هدف قرار دهند و درصدد تاراج و به یغما بردن آن هستند استیضاح کند. این خطبه، تازیه‌ی بیداری بر فکر و جان کسانی بود که با سکوت خود، زمینه‌ی وقوع این ستم نابخشودنی (دوری از ولایت) و انحرافی را فراهم آوردند؛ ولایتی که روح و جوهره‌ی همه اصول و فروع درج شده در دین و شرط پذیرش تمام اعمال و عبادات است؛ از این رو در نگاه معصومین (علیهم السلام)، فدک نه تنها به عنوان نماد اقتصادی اهل بیت (علیهم السلام)، بلکه قلمرو حکومت دینی مورد قبول خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. می‌گویند هارون الرشید، برای کسب آگاهی از برنامه‌ها و اهداف امام موسی کاظم (علیه السلام)، بارها بازگرداندن فدک را به ایشان پیشنهاد کرده بود، امام می‌دانست که او هرگز چنین کاری را نخواهد کرد؛ به همین دلیل، روزی پس از اصرار هارون فرمودند: «اگر بخواهم فدک را پس بگیرم، همه‌ی حدود آن را می‌خواهم.»

هارون الرشید گفت: حدود آن چیست؟

حضرت فرمود: «حدود فدک از یک طرف به عدن و از طرف دیگر به سمرقند، از جانبی به آفریقا و از دیگر سو به دریاها و جزیره‌های ارمنستان ختم می‌شود.»
هنگام بیان هریک از حدود، رنگ هارون تغییر می‌کرد تا بالاخره چهره‌اش به سیاهی گرایید و گفت: «دیگر برای ما چیزی باقی نمی‌ماند!»

درواقع امام هفتم (علیه السلام) با این بیان، بر تلاش و سخنان مادرش حضرت فاطمه (علیها السلام) پافشاری





نمودند و تأکید کردند که فدک، کنایه از امامت است نه جغرافیای خاکی. آن حضرت با غاصب دانستن دستگاه خلافت، با اعلام مرزهای قلمرو اسلامی به عنوان «فدک»، آشکارا حکومت بر کل قلمرو اسلامی را از هارون مطالبه کردند.^۱

«ابن ابی الحدید معتزلی» می‌گوید: از «علی بن فارقی، مدرس مدرسه بغداد، پرسیدم: آیا فاطمه زهرا علیها السلام - دختر رسول الله صلی الله علیه و آله - در ادعای خود مبنی بر مالکیت فدک، صادق بود؟»

استادم جواب داد: «آری!» پرسیدم: «پس چرا ابوبکر فدک را پس نداد؟» استادم لبخند معناداری زد و گفت: «اگر فدک را پس می‌دادند، آن وقت فاطمه علیها السلام خلافت را هم پس می‌گرفت!»^۲

بنابراین، دفاع حضرت از امیرمؤمنان علیه السلام، نه برای استیفای حقوق مادی و نه به خاطر پیوندهای خویشاوندی، بلکه برای دفاع از اصل ولایت و امامتی است که علی علیه السلام شروع‌کننده آن است و به مدینه‌ی فاضله‌ی موعود و تحقق آرمان شهر مهدوی علیه السلام خواهد انجامید؛ از این رو، آن حضرت با وجود تمام سختی‌هایی که پیش‌بینی می‌شد، در این عرصه گام نهادند و به وظیفه‌ی الهی خود، که همان دفاع از ولایت و امامت بود، عمل کردند و الگویی عملی از درس مقاومت و ایستادگی بر باورهای ولایی و استواری و ثبات‌قدم ماندن در پیروی از امام و رهبر ارائه نمودند.

۱ . بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴.

۲ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.



فصل دوم: پیام‌های فاطمی علیها السلام

بی‌گمان، روح خطبه فدکیه، دفاع از حریم ولایت و امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) است که در فرازهای مختلف سخنرانی آن حضرت متبلور شده است؛ اما جامعیت سخنان حضرت و نکته‌های ناب بیان شده در این خطبه، ما را با این حقیقت آشنا می‌سازد که این سخنرانی، منشور زندگی دینی و تبیین نکاتی است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

یک: بازخوانی عقاید دینی شامل اصول پنج‌گانه‌ی: «توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد» و فروع و واجبات دینی از قبیل: «نماز، روزه، حج، خمس و زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری».

دو: تبیین سبک زندگی اسلامی، بررسی صفات پروردگار و هدف از آفرینش انسان، جایگاه قرآن در زندگی، بیان فلسفه‌ی احکام، تبیین عنصر بصیرت در ارتقای دین‌داری و عدم بصیرت در تباهی اعمال و فروغلتیدن در انحراف و فساد و ...

سه: بیان آسیب‌ها و خطرات پیش‌روی دین‌داران و آفت‌هایی که در مسیر سبک زندگی ممکن است انسان‌ها به آن مبتلا شوند و شیاطین و اعوان و انصار او در هر برهه و زمان، با نقشه‌ها و ترفندهای جذاب و گوناگون، با استفاده از سست-عنصری و کاهلی مسلمانان نسبت به انجام وظایف دینی و خو گرفتن به رفاه و زندگی تجملی، به آن دچار می‌شوند؛ همان‌گونه که حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باعث شد مردم به چنین آفتی مبتلا گردند.

این نوشتار، توشه‌ای است اندک از ژرفای خطبه‌ی فدکیه، به آن امید که ره‌گشای زندگی امروز و ارتقادهنده‌ی سبک زندگی اسلامی گردد تا در کنار محبت و ارادت به آن حضرت، نکته‌های ناب زندگی را از ایشان آموخته، در سبک زندگی خویش جاری سازیم؛ زیرا به فرموده‌ی امام خاتمه‌ای (حفظه‌الله): «ما باید احساس محبت به فاطمه زهرا (علیها السلام) را در زندگی خود پیاده کنیم؛ زیرا بدون پیوند عملی، محبت مورد سؤال [و تردید] قرار خواهد گرفت؛ در پی محبت، باید اطاعت و متابعت باشد.»^۱

۱. بیانات معظم له در دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۶۹/۱۰/۱۷.

برکت ستایش

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومٍ نِعْمٍ اِنتَدَاهَا، وَ سُبُوحِ اِئْتَدَاهَا، وَ تَمَامِ مَنَنِ اَوْلَاهَا.»

امروز، کم نیستند افرادی که با وجود درآمدهای مناسب، از نداری و ناهماهنگی دخل و خرج می‌نالند و متعجب از اینکه با این همه درآمد، باز هم گمیت زندگی‌شان می‌لنگد. در گذشته‌ای نه چندان دور، به جای دارایی‌های کلان و ثروت‌های آن‌چنانی، کلمه‌ای به نام برکت ورد زبان‌ها بود و مردم معتقد بودند پول باید برکت داشته باشد، وگرنه زیادی آن دوی دردها نخواهد بود. بنابر آموزه‌های دینی، اطاعت و فرمان‌برداری از خدا،^۱ کسب و کار حلال،^۲ رعایت انصاف و عدالت،^۳ پرداخت واجبات مالی،^۴ نسیه و قرض دادن،^۵ سحرخیزی،^۶ وجود افراد مسن،^۷ فرزند دختر^۸ و... از عواملی هستند که باعث زیاد شدن برکت و نعمت می‌شوند.

همچنین شکرگزاری از نعمت‌های فراوان مادی و معنوی خداوند از طریق شناخت نعمت‌دهنده، شکر زبانی و مهم‌تر از همه، شکرگزاری عملی، می‌تواند نقش بسیار مهمی در تداوم نعمت‌ها ایفا کند. شکرگزاری عملی به این معناست که انسان از نعمت‌های الهی، در راه گناه و امور غیرشرعی استفاده نکند. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «شَكَرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ شکرگزاری هر نعمت به این است که آن را در راه گناه استفاده نکنی.»^۹ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کمترین نوع شکر این است که با نعمت خدا، از او نافرمانی نکنی یا

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۰.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۰.

۴. تحف العقول، ص ۱۷۲.

۵. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵۶.

۶. الأمالی، شیخ طوسی ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۰.

۷. مکرم الاخلاق، شیخ طوسی، ص ۳۵۹.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۹. کافی، ج ۲، ص ۹۵.



به‌وسیله‌ی نعمت-هایش، از دستورات او سرپیچی ننمایی.»^۱

بسیاری از نعمت‌ها مورد بی‌توجهی یا غفلت انسان قرار می‌گیرند؛ همانند نعمت سلامتی و عافیت، امنیت، نعمت زندگی در برهه‌ای از زمان که بستر خداخواهی و شکوفایی باورهای اصیل دینی و رسیدن به کمال و قرب الهی فراهم است.

همه‌ی این نعمت‌ها، ستایشی درخور و سزاوارانه می‌طلبند که افزون بر شکر زبانی، باید در عمل نیز سپاسگزار آن بود و لیاقت خویش را برای تداوم نزول برکات الهی، به اثبات رساند.

بر این باور، دوری از گناه، همان شکرگزاری واقعی است که باعث افزایش و تداوم نعمت می‌شود؛ پس کسی که زندگی و کسب و کارش با گناه و رفتارهای غیردینی آمیخته است، چگونه انتظار دارد نعمت‌هایش افزون و برکت در زندگی‌اش جاری شود؟!

حضرت زهراب رضی الله عنه در ابتدای این خطبه با اشاره به نعمت‌های گسترده‌ی الهی، بر لزوم شکرگزاری برای تداوم نعمت و دریافت دیگر نعمت‌ها تأکید کرده، می‌فرمایند: «خدا را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزارم و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکرم و بر نعمت‌های فراگیرش ثنا می‌گویم؛ نعمت‌هایی که از شماره بیرون است و شکر و جبران آن‌ها از توان افزون و درک نهایتش، در حد اندیشه‌ی بشر نیست؛ خداوندی که مردم را فراخواند تا با شکرگزاری آن‌ها، نعمت‌ها را زیاد گرداند و با گسترده‌ی آن‌ها، مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت و با دعوت نمودن به این نعمت‌ها، آن‌ها را دو چندان کرد.»

«ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَصَّ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.»

انسان‌ها با توجه به نوع تربیت و رشدیافتگی، دارای روحيات شخصیتی متفاوت هستند و هنگام روبه‌رو شدن با پیشامدهای مختلف زندگی، واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند؛ به‌همین دلیل، تشویق و تنبیه به‌عنوان یکی از ارکان اساسی تربیت شناخته می‌شود و در آیات و روایات فراوانی^۱ از این‌روش برای ارتقای سبک زندگی دینی افراد مورد استفاده و تأکید قرار گرفته، تا هرکس با توجه به روحيات خود، با برگزیدن تشویق یا تنبیه، به افزایش خداخواهی و کاهش ناهنجاری و گناه، مبادرت ورزد.

آیات قرآن کریم از سویی با بیان ثواب‌ها و نعمت‌های بی‌مثال بهشتی^۲ و تشویق به کارهای خوب، با معرفی نمونه‌هایی از خوبان امت‌های پیشین و از سویی دیگر، با برشماری سرگذشت دردناک امت‌های گناهکار پیشین^۳ با نکوهش گناه و تبیین عذاب‌های اخروی^۴ و با هشدار نسبت به عواقب اعمال ناپسند، انسان را به زندگی ایدئال و دور از افراط و تفریط فرامی‌خواند تا در سایه‌سار عمل به احکام الهی، به سوی یک زندگی آرام به‌همراه سلامت روح و روان، ترغیب و راهنمایی شوند.

به دیگر سخن، اگر ثواب و عقابی هست، اگر باید و نبایدی هست، ثمرة اش به خود انسان بازمی‌گردد و منفعتی عاید پروردگار متعال نمی‌شود؛ از این‌رو حضرت زهراب عليه السلام با تبیین اهداف خلقت، تشویق و تنبیه را وسیله‌ای برای حرکت و اقدام یا دست‌نگه‌داشتن و بازایستادن از زشتی‌ها دانسته و آن را نوعی لطف از جانب خدا می‌داند که باعث گرایش انسان به خوبی و دوری از گناه خواهد شد؛ از این‌رو فرمود: «ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَصَّ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛ سپس ثواب را بر طاعت و عقاب را بر معصیت خویش قرار داد تا بندگان خود را از غضب و خشم خود بازدارد و به وعده‌ی بهشت، نزدیک گرداند.»



۱. رک: سوره غافر، آیه ۴۰؛ سوره بقره، آیه ۸۱ و ۸۲؛ سوره مائده، آیه ۱۹؛ سوره هود، آیه ۲.

۲. رک: سوره حدید، آیه ۷؛ سوره رعد، آیه ۲۲-۲۴.

۳. رک: سوره انفال، آیه ۱۳.

۴. رک: سوره نحل، آیه ۸۸ و آیات فراوانی از جزء سی‌ام قرآن کریم.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ يُتَّبَعَهُ.»

بندگی پروردگار، رمز و راز سعادت و نیکبختی و شرط ماندگاری به همراه عزت است. پیامبر اعظم ﷺ با تمام ویژگی‌ها و قدرتی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود، بیش از هر چیز به وظایف بندگی و اطاعت از خدای خویش می‌اندیشید و در پرتو تداوم همین عبادت بود که نام مبارک‌شان ماندگار شد و اکنون پس از قرن‌ها با شنیدن نام مبارک ایشان، ترنم صلوات بر زبان‌ها جاری می‌شود و عطر خوش درود بر ایشان و خانواده‌ی مطهرشان، فضا را از معنویت و شادی آکنده می‌سازد و ثواب بسیاری بر آن مترتب و گره‌های زیادی باز می‌گردد.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه الله): «عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی بودن. لب تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیا، همین یک کلمه است و پیامبران خدا، قبل از آن که مقام نبوت برای آن‌ها انتخاب بشود و خدای متعال آن‌ها را به نبوت سرافراز کند، به عبودیت سرافراز کرده است. در یک روایت است که «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ مُحَمَّدًا عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَخْذَهُ رَسُولًا»^۱، اول، خدای متعال او (حضرت محمد ﷺ) را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه‌ی نبوت فایز کرد. گویا این، در هر تعالی‌ای مقدمه‌ی لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت، شرط اصلی است.»^۲

حضرت زهرا زینب علیها السلام در فرازهای ابتدایی خطبه‌ی خویش می‌فرماید: «این پیامبری که همه به پیروی از او مفتخرید و خداوند او را به‌عنوان رسول و فرستاده‌ی خویش برگزید، بنده‌ی خدا بود و در پرتو پرستش و خاکساری در پیشگاه کبریایی حضرت حق، به چنین مقامی دست یافت؛ بنابراین، هرکس مدعی پیروی از ایشان است، بیش از هر چیز باید به روش ایشان تمسک جوید و حق عبادت و بندگی خداوند را در زندگی خود، مراعات کند.»

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

۲. بیانات ایشان در دیدار کارگزاران نظام، ۷/۲/۱۳۶۹.

«قَانَارَ اللّٰهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظَلَمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ عُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهَدْيَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ.»

دو واژه‌ی زنده و زندگی، شباهت زیادی با یکدیگر دارند و حتی برخی آن‌ها را یکسان می‌پندارند؛ ولی واقعیت آن است که تفاوت معنایی بسیاری دارند؛ تفاوتی عمیق به فاصله‌ی زندگی و مرگ و سعادت و شقاوت!

زنده بودن یعنی نفَس کشیدن و حرکت داشتن که میان انسان، حیوان، گیاه و دیگر موجودات مشترک است؛ درحالی‌که لازمه‌ی زندگی کردن، پای‌بندی به قانون، باید‌ها و نباید‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها، حلال و حرام و مشخصه‌هایی از این نوع است که به انسان اختصاص دارد. به گفته‌ی شهید مطهری (ره): «همه ما این‌طور خیال می‌کنیم که یک نفر انسان تا وقتی که قلبش کار می‌کند، اعصابش فعالیت دارد و نبضش می‌زند و تا وقتی که در روی زمین راه می‌رود، زنده است. چه موقع می‌شود گفت که یک انسان مرده است؟ وقتی که طیبب گوشه‌ی را روی قلبش می‌گذارد و بعد اعلام می‌کند که قلب، به کلی از حرکت ایستاده است؛ البته از یک جهت همین‌طور است؛ ولی این زندگی انسان، زندگی انسانی انسان نیست، زندگی حیوانی انسان است.»

در قرآن یک نوع حیات دیگر غیر از این حیات، برای انسان اعلام شده است؛ یعنی انسان از نظر منطق قرآن کریم ممکن است زنده باشد؛ یعنی در میان مردم راه برود، قلبش ضربان داشته باشد، اعصابش کار بکنند، خون در بدنش در جریان باشد، ولی در عین حال مرده باشد. یکی از آیاتی که رسماً مردم را به دو دسته‌ی زندگان و مردگان تقسیم کرده و قرآن را عامل حیات و پیغمبر را مُحْیِی، یعنی حیات‌بخش و زنده‌کننده معرفی کرده است، آیه‌ای است که شاید



صریح‌ترین آیات قرآن در این مورد است، می‌فرماید: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛^۱ ای مؤمنان! ندای خدا و پیامبر را آن‌گاه که شما را به پیامی حیات‌بخش می‌خواند، اجابت کنید.**^۲

یعنی خدا می‌خواهد انسان از مرحله‌ی زنده بودن، به مرحله‌ی زندگی ارتقا پیدا کند؛ از حیات حیوانی به حیات انسانی وارد شود و در گرداب زندگی روزمره و آلودگی‌ها و گناهان، گرفتار نشود؛ به‌همین دلیل، کتابی برای راهنمایی و پیامبری برای نمایاندن مسیر صحیح زندگی فرستاد، تا آنان را به زندگی انسانی فراخواند؛ چون گاه پس‌رفت معنوی انسان به درجه‌ای می‌رسد که به زندگی حیوانی خود خرسند می‌شود که این بدترین نوع سقوط و انحطاط است.

یکی از اهداف ارسال انبیا و اولیای الهی نیز نجات انسان بوده و آنان با دستگیری و کمک به مستضعفان فکری و معنوی، منجی آنان می‌شدند. حضرت امام خمینی(ره) در پرتو انقلاب اسلامی، با ادامه‌ی همان مسیر نورانی انبیای الهی، انسان‌های بسیاری را از ورطه‌ی فساد و گناه به معنویت و خداخواهی رساند که نمونه‌های فراوان آن را می‌توان در دفاع مقدس و دیگر رویدادهای انقلاب اسلامی مشاهده کرد؛ چه بسا اگر چنین انقلابی اتفاق نمی‌افتاد، بسیاری از آنان به همان زندگی پیشین خود دلخوش و راضی می‌ماندند.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ی فدکیه، با اشاره به تلاش پیامبر برای کنار زدن پرده‌های جهل و نادانی از پیش چشمان خواب‌زده‌ی مردم، می‌فرماید: «خداوند به‌وسیله‌ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله، تاریکی‌های دوران گذشته را روشن و مشکلات قلب‌ها را برطرف و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت.»

۱. سوره انفال، آیه ۲۴.

۲. نک: حق و باطل، شهید مطهری، صص ۱۲۰-۱۱۵.

ابتدای جاده

«وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.»

انسانی که جاده و مسیر صحیح را یافته و در آن گام نهاده باشد، تشخیص او حرکتی مثبت و گامی به جلو تلقی می‌شود که می‌تواند رهنمای او برای رسیدن به مقصد و هدف باشد؛ اما این رویایی و آگاهی از مسیر، اگر با رویمایی و شروع همراه نشود، مفید و کارساز نخواهد بود؛ زیرا توقف و ایستایی در ابتدای جاده، همان مقدار ضررآفرین و خطرناک است که نیافتن راه! در دین هم آن‌گاه که انسان مسیر رفتارهای صحیح دینی را یافت و گام در جاده‌ی تقوا و دین‌داری گزارد، باید با پیروی از علائم و نمادهایی که رهنمای او در رسیدن به هدف هستند، با پرهیز از موانع گناه‌آلود، با عزت و شکوه به سمت پایان پیش رود. به همین دلیل، هر روز باید در نماز خود به پیشگاه الهی بگوئیم: پروردگارا! هم راه راست را به ما بنمایان و هم توفیق ادامه‌ی مسیر صحیح را به ما عنایت فرما.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «اهدنا الصراط المستقیم» می‌فرماید: «أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَنَا بِهِ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا، حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا؛ خداوند! توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن، تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده‌ی عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه می‌فرماید: «پیامبر آمد و شما را به صراط مستقیم ولایت علی علیه السلام و اولاد برگزیده‌ی او راهنمایی نمود^۲ و از بیراهه‌ها و جاده‌های انحرافی برحذر داشت. اکنون شما را چه شده که بار دیگر میل به بیراهه‌ها کرده‌اید؟»



۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ تَحْتُ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» و در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» فرمودند: «الطَّرِيقُ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ؛ منظور، راه و شناخت امام است.» (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۱)

«ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافِعَةٍ وَ اِخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْتَارٍ، فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ.»

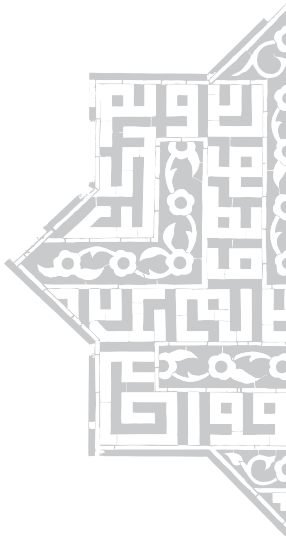
فراریان وحشت‌زده از مرگ بسیارند؛ کسانی که حتی شنیدن نام مرگ، لرزه بر اندام‌شان می‌افکند و تلخی یاد آن، خوشی و لذت امروزشان را ناخوش می‌کند.

دلایل بسیاری برای ترس از مرگ قابل بیان است؛ از جمله: دلبستگی به زیبایی‌های دنیا، تلخی جدایی از خانواده و دوستان، گناهان و رفتارهای ناپسند، آماده نبودن برای زندگی جدید و ناشناخته بودن حوادث پس از مرگ.

مهم‌ترین دلیل این ترس، نوع نگاه انسان به زندگی است. اگر آدمی باور داشته باشد که زندگی دارای سه مرحله‌ی تولد، زندگی دنیایی و زندگی آخرتی است، دل‌کنند از دنیا و وابستگی‌هایش برای او آسان می‌شود؛ مشکل آن است که خیلی‌ها زندگی را در دو مرحله‌ی تولد و زندگی دنیایی خلاصه کرده، مرگ را مَهر ختام پرونده‌ی زندگی می‌دانند؛ از این‌رو حاضر نیستند از آن دل بکنند.

اما زندگی خداپاوران حقیقی و مردان و زنان مؤمن به‌گونه‌ای است که هر لحظه خدا بخواهد، آمادگی حضور در مرحله‌ی سوم زندگی را دارند و دل‌بریدن از تعلقات دنیا، نه تنها برای‌شان جانکاه و تلخ نخواهد بود، بلکه آغازی بر خوشی‌ها و لذت‌های واقعی و رسیدن به آرامش ابدی است.

آیات نورانی قرآن کریم نیز لحظات جان‌دادن خوبان را، به‌گونه‌ای



دل‌پذیر و زیبا ترسیم کرده، می‌فرماید: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا؛ احترام نیکوکاران روزی که به لقاءالله می‌رسند، سلام و امنیت و بشارت است و خداوند برای آنان اجر کریم آماده کرده است.»^۱ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؛ تو ای روح آرام‌یافته، به سوی پروردگارت بازگرد، درحالی‌که هم تو از او خشنودی و هم او از تو راضی، پس در زمهری بندگانم درآی و در بهشتم داخل شو.»^۲

حضرت زهراء علیها السلام با ترسیمی از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله، به مرحله‌ی رحلت ایشان اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند پیامبر را به سوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل؛ پس آن حضرت از رنج این دنیا راحت شد و به آسایش رسید.»
آیا زندگی پیروان آن حضرت، به‌گونه‌ای هست که لحظه‌ی مرگ، اول راحتی و خوشی آنان باشد؟!

راهبر بهشت

«كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الصَّبَاءُ اللَّامِعُ، قَائِدًا إِلَى الرُّضْوَانِ إِنِّيَاعُهُ.»
همه‌ی انسان‌ها آرزوهایی در سر می‌پروراندند و اهداف و آرمان‌هایی دارند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند؛ البته همیشه این تلاش‌ها به موفقیت و آرزوی انسان منتهی نمی‌شود و چه بسا در مسیر زندگی، موانع و خطراتی حادث می‌شود که انسان را از رسیدن به آن اهداف بازمی‌دارد.
نخستین مشکل، وابستگی انسان به موفقیت و هماهنگی تمام برنامه‌ها و تلاش‌ها است تا به اهداف مدنظر دست یابد؛ همین وابستگی، باعث آسیب‌پذیری انسان می‌شود و چه بسا برای تحقق آرمان‌های خود دچار تعارض با خواسته‌های الهی و زیرپا گذاشتن بایدها و نبایدهای شرعی گردد که



در این صورت، انسان، جدی‌تر، دچار آسیب و مشکل می‌شود. راه میانه و معقول آن است که انسان اهداف و آمال خود را مطابق با خواست پروردگار و در محدوده‌ی فرامین الهی انتخاب کند و گام‌های زندگی را با محوریت رضای الهی تنظیم نماید تا اگر به اهداف دنیایی خویش هم به‌طور کامل نرسید، ضرری متوجه او نشود و به تعبیر قرآن: «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؛ یکی از دو نیکی»^۱ را به دست آورده است؛ یعنی خوشی، آرامش و موفقیت نسبی در دنیا و رضایت خداوند و بهشت الهی در آخرت. حضرت زهرا علیها السلام رهبری و محوریت قرآن را در زندگی، رساننده‌ی انسان به بهشت و رضوان الهی می‌داند؛ از این رو فرمودند: «قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ إِتْبَاعُهُ؛ نتیجه‌ی پیروی از قرآن، بهشت رضوان و خشنودی خداوند است»، که مقام رضوان، برتر از تمام مقام‌هایی است که انسان می‌تواند در دستگاه الهی و در تقرب به خداوند کسب کند، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ و خشنودی و رضای خداوند از همه‌ی این‌ها برتر است و پیروزی بزرگ همین است.»^۲

مهارت خوب شنیدن

«مُؤَدًّا إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ وَ بِهِ تُنَالُ حَجَجَ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةَ.»
 هنگام سخن گفتن، وقتی نگاه طرف مقابل به سمت شما و هوش و حواسش در حال سیر در فضاهای دیگر باشد، تلخی و ناراحتی فزاینده‌ای متوجه انسان خواهد شد. همین مسئله، نقطه‌ی اختلاف بسیاری از درگیری‌ها و تنش‌های خانوادگی است. چه بسا زن و شوهر ظاهراً به حرف یکدیگر گوش می‌دهند، ولی در باطن حواس‌شان جای دیگری است؛

۱. «قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؛ بگو: آیا جز یکی از آن دو نیکی، انتظار چیز دیگری را برای ما دارید؟» (سوره توبه، آیه ۵۲)
 ۲. سوره توبه، آیه ۷۲؛ ر.ک: تفسیرالمیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

از این رو موقع عمل که می‌رسد، انگار نه انگار که از موضوع باخبر بوده‌اند؛
گویا برای اولین بار است آن را می‌شنوند!

در مسائل دینی و دستوره‌های الهی نیز انسان باید از موقعیت شنیدن و به
گوش رساندن، به باورمندی و واکنش‌های رفتاری برسد.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: شنیدن و قرائت قرآن خوب، مفید و تأثیرگذار
است؛ ولی آنچه راهگشا و پیش‌برنده است، خوب شنیدن به همراه عمل
به بایدها و نبایدهای قرآنی است که دستاوردی به زیبایی نجات‌یافتگی و
بالندگی در تمام ابعاد را به همراه خواهد داشت؛ در غیر این صورت، دوری
از خدا و آموزه‌های دینی را در پی خواهد داشت که مونهی عینی و تازه
به وقوع پیوسته‌ی آن، ولایت علی علیه السلام و نزول آیه‌ی ابلاغ بود که هزاران نفر
«بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ
النَّاسِ»^۱ و صراحت پیامبر صلی الله علیه و آله را در معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به امامت
پس از خود در خطبه‌ی غدیر شنیدند؛ ولی گوش ندادند و به شنیده‌ی خود،
پشت پا زدند؛ از این رو، حضرت در ادامه می‌فرماید: «يَه تَنَالُ حُجَّجَ اللَّهِ
الْمُنَوَّرَةَ: اگر کسی نسبت به قرآن، حرف‌شنوی و اطاعت‌پذیری داشته باشد،
قرآن او را به حجت‌های روشنگر الهی و امامان و پیشوایان دین، راهنمایی
خواهد کرد.»



۱. «آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان، اگر چنین نکنی، امر رسالت او را ادا نکرده‌ای.» (سوره مائده، آیه ۶۷)

«وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ»

گاه برای پرهیز از حوادث ناگوار، محدوده‌ای را مشخص می‌کنند و با قرار دادن موانع، از ورود به آن فضا جلوگیری می‌نمایند؛ خداوند نیز برای پیشگیری انسان از سقوط و هلاکت معنوی، حریم‌ها و محدودیت‌هایی قرار داده که این محدودیت‌ها، با تعبیر «حُدُودُ اللَّهِ» آمده و در چند آیه از قرآن کریم، واژه‌ی حد و حدود ذکر شده^۱ که به معنای جلوگیری و منع کردن است.

«حُدُودُ اللَّهِ»، همان مرزهای الهی است؛ مانند مرز میان حلال و حرام و مرز میان ممنوع و مجاز که مجموعه‌ای از تحذیرها و هشدارهای فردی، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود و آیات نورانی قرآن کریم، با بیان آن‌ها یادآور شده است کسی حق ندارد از این حدود و مرزها تجاوز کند؛ در غیر این صورت، تبعات منفی و پیامدهای گسترده‌ی دنیایی و آخرتی آن، دامنگیر او خواهد شد؛ همان‌گونه که فرمود: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ این‌ها حدود و مرزهای الهی است و از آن‌ها تجاوز نکنید. هرکس از حدود خدا تجاوز کند، ستمگر است.»^۲

نکته‌ی جالب توجه این‌که در بسیاری از موارد، خداوند از تعبیر «فَلَا تَقْرَبُوهَا»^۳ استفاده نموده که در تفهیم منظور، رساتر است؛ یعنی خداوند

۱ . رک: سوره بقره، آیه ۱۸۷ و ۲۳۰؛ سوره نساء، آیه ۱۳؛ سوره مجادله، آیه ۴؛ سوره طلاق، آیه ۱.

۲ . سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳ . «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا؛ این‌ها حدود و مرزهای خداوند است، پس به آن نزدیک نشوید.» (سوره بقره، آیه ۱۸۷)



می‌فرماید: برای آن‌که وارد قرارگاه و منطقه‌ی ممنوعه احکام شرعی و مقررات دینی نشوید، از نزدیک شدن به منطقه‌ی حرام و هر آنچه ممکن است شما را در آن گرفتار کند، دوری نمائید که این نگاه پیشگیرانه، برای بسیاری از مسائل و معضلات امروزی، نسخه‌ای شفابخش و کارگشاست. امروزه همگان شاهدند که بسیاری از گناهان و مشکلات اخلاقی، رفتاری و خانوادگی، با یک نگاه، پیامک، چت، رابطه از طریق شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی، شوخی و خنده با نامحرم و دیگر زمینه‌های به‌ظاهر ساده و بسترساز گناه و آلودگی، شروع شده و به پایانی تلخ و غیرقابل‌باور، انجامیده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «إِنَّ حِمِيَّ اللَّهِ مَحْرَمَاتُ اللَّهِ؛ حُرْمَاتُ اللَّهِ، قَرْعَاتُ اللَّهِ أَوْ يَنْدُ حُرْمَاتُ اللَّهِ»^۱ کنار آن برود، بیم آن می‌رود که وارد منطقه‌ی ممنوعه شود.»
حضرت فاطمه عليها السلام ضمن اشاره به لزوم توجه نسبت به هشدارهای قرآنی و رعایت مرزهای الهی فرمودند: «قرآن، معرفی‌کننده‌ی واجبات و تبیین‌کننده‌ی کارهای حرامی است که از ارتکاب آن منع شده است.»



«مَعَايِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرَعَةَ إِلَى قَبِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَصَاتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ.»

یکی از سختی‌های لذت‌بخش بندگی پروردگار، دست‌وپنجه نرم کردن با وسوسه‌های شیطانی است که همواره سعی دارد با زیبا جلوه دادن گناه، انسان را به بیراهه‌ی دوری از خدا بکشاند و همانند خود، رانده‌ی درگاه الهی نماید. از خطرهای این مبارزه، گناهی است که با مکر و خدعه‌ی شیطان، با ظاهری زیبا و آرایش‌شده، انسان را به سمت خویش کشانده، به ناگاه در دام گناه گرفتار می‌کند و سپس با گسترش و تکرار آن و در نهایت با القای یأس و ناامیدی، تمام وجود انسان را گناه‌آلود می‌نماید و حس و حالی برای عبادت و پیروی از دستوره‌های الهی باقی نمی‌گذارد که ورشکستگی معنوی، تعطیلی دل و نادیده انگاشتن ایمان و عمل صالح را به دنبال دارد. به گفته‌ی قرآن و روایات، بدترین بلایی که گناه بر سر انسان می‌آورد، چرکین شدن دل و عفوئتی است که باعث از کار افتادن حس معنوی و به تعبیر قرآن، قفل شدن و تعطیلی قلب می‌شود.^۱ در این هنگام است که پذیرش نور هدایت و عمل به فرامین الهی در هاله‌ای از تیرگی قرار می‌گیرد و بستر همه نوع ناهنجاری فراهم می‌آید؛ از بی‌اعتنایی به احکام شرعی گرفته، تا دست‌وپا زدن در انواع آلودگی، حرام‌خواری، تمسخر دین‌داران، به بازیچه گرفتن آموزه‌های دینی، بی‌اعتنایی به حجاب و پوشش، بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات و معضلات دیگران، ایستادن در مقابل امام و رهبر و ...

از این رو، حضرت زهرا علیها السلام خطاب به حاضرانی که با وجود آگاهی از حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام، ایشان را تنها گذاشتند، می‌فرماید: «مَعَايِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرَعَةَ إِلَى قَبِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...؟ ای مسلمانانی که باسرع‌ت به قول باطل روی آوردید و در مقابل عمل ناپسند زبان آور، سکوت کردید و به آن راضی شدید! آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنید یا آن‌که بر دل‌های‌تان قفل‌هایی زده شده است؟»

۱. «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؟ آیا آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر دل‌های‌شان قفل نهاده شده است؟!» (سوره محمد، آیه ۲۴) در سوره‌ی مطفین، آیه ۱۴ می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بر دل‌های‌شان نشسته است!»

«فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ»

عصاره و چکیده‌ی بعثت تمام پیامبران و اولیای الهی، باورمندی به وجود خدا و گشودن افق‌هایی نورانی است که در پرتو نورانیت و حقانیت آن، انسان به سرچشمه‌های معرفت باریافته، با رهاوردی از آرامش و یقین، کامی شیرین از زندگی مؤمنانه خواهد داشت.

برای بهره‌مندی از این باورمندی و ایمان به خالق متعال، باید به لوازم و بایسته‌های آن نیز پای‌بند بود که به فرموده‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام عبارت است از: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان، شناخت و معرفت قلبی و اقرار و اعتراف به زبان و عمل به اعضا و جوارح است.»^۱

یعنی وقتی انسان پروردگار خویش را شناخت، زبان را به ذکر و یاد او متروک خواهد داشت و عمل و رفتار او نیز ویتیرین باورهای او خواهد بود؛ ازاین‌رو اگر کسی نام خدا را بر زبان جاری کرد، ولی نسبت به نماز و روزه، پرداخت واجبات مالی، رعایت حریم محرم و نامحرم، غیرت مردانه و حجاب زنانه، اطاعت از رهبری، پای‌بندی به قانون و دیگر نمادها و نشانه‌های اطاعت‌پذیری در تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، بی‌اعتنا بود، باید خیلی زود، به اصلاح باورهای خویش همت بگمارد و دستاوردهای خود را از پرتگاه‌های تردید، آلودگی به گناه، خرافات و باورهای سخیف و نادرست محافظت کند.

حضرت زهرا علیها‌السلام نقطه‌ی آغاز و پایانی تبیین و چرایی محتوای باورهای دینی خویش را از همین اصل شروع کردند و فرمودند: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ» و در پایان این بخش با تأکید بر این اصل بنیادین فرمودند: «وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ و شرک را حرام کرد تا در یگانه‌پرستی خالص شوند.»



«وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ».

خداوند متعال، عرض اندام و گردن‌فرازی بنده‌اش را، خواه در مقابل خدا و خواه در مقابل مردم، خانواده، بستگان و زبردستان، برمی‌تابد و گاه با گرفتاری ناچیزی، انسان را به یاد ضعف‌ها و ناتوانی‌هایش می‌اندازد تا فراموش نکند اگر خداوند اراده کند، در لحظه و آنی می‌تواند او را از بالاترین درجه به پست‌ترین درجه و از ثروت و دارایی به نداری و فقر، از زیبایی به زشتی و از خوشی به ناخوشی و گرفتاری برساند.

به تعبیری، تکبر و سرمستی از داشته‌هایی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، همانند انبُری است که می‌تواند رابطه‌ی بنده را با خدا قطع کند و غماز و خاکساری در پیشگاه الهی، برترین وسیله برای بی‌اثر کردن این ترغند شیطان و تقویت رابطه با خالق مهربانی است که دوستدار تواضع و فروتنی و عزت‌دهنده‌ی متواضعان و فروتنان^۱ و خوارکننده‌ی افراد متکبر و مغروری است که پا از دایره‌ی بندگی حق تعالی فراتر می‌نهند و در مقابل خواسته‌های الهی قد علم می‌کنند؛ همان‌گونه که در مقابل تکبر شیطان نسبت به حضرت آدم و امتناع از سجده، فرمود: «فَاهْبُطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛ از آن [مقام و مرتبه‌ات] فرود آی! تو حقی نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!»^۲

فرعونیان می‌گفتند: «أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا؛ آیا ما به دو انسان (موسی و هارون) که همانند خودمان هستند، ایمان بیاوریم؟»^۳ همچنین عاقبت قوم نوح (علیهم‌السلام) که به یکدیگر می‌گفتند: «وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمُ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَابِرُونَ؛ و اگر از بشری همانند خودتان (نوح) اطاعت کنید، به یقین زیانکار هستید»،^۴ نمونه‌هایی از کسانی است که با دوری از حق تعالی، فرجامی ذلیلانه و نازیبا برای خود رقم زدند.

۱. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَرْبِدُ صَاحِبُهُ رُفَعَهُ فَنَوَاضِعُوا يَرْفَعُكُمُ اللَّهُ؛ فروتنی بر رفعت صاحب خود می‌افزاید؛ پس فروتن و متواضع باشید تا خداوند شما را رفعت بخشد.» (کافی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۵)

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۴۷.

۴. همان، آیه ۳۴.

به‌همین دلیل، حضرت زهرا علیها السلام به نقش کلیدی نماز در آفت‌زدایی از روحیه‌ی تکبر به‌عنوان پرتگاه سقوط انسان اشاره کرده، ضمن تأکید بر لزوم اقامه نماز، فرمودند: «نماز، از بین‌برنده و درهم‌شکننده‌ی تکبر انسان است»؛ زیرا به‌خوبی می‌دانستند اگر کسی روحیه‌ی تکبر در فکر و اندیشه‌اش رسوخ کند، نه تنها در مقابل فرامین الهی سر تعظیم فرود نخواهد آورد، بلکه به ایستادگی و مقابله با فرستادگان و اولیای الهی نیز اقدام خواهد کرد و به بهانه‌های مختلف، در مقابل رهبر و امام خویش خواهد ایستاد.

آزمون بندگی

«وَالزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ وَ مِمَّا فِي الرِّزْقِ.»

برای عموم مردم، هزینه کردن و استفاده از دارایی و پولی که با زحمت و رنج به دست آورده‌اند، چندان خوشایند و راحت نیست؛ ولی همین مردم وقتی بدانند با پرداخت این پول، سود بیشتری عایدشان می‌شود، انگیزه‌ای درونی، آنان را به این کار تشویق می‌کند و سرمایه‌گذاری‌ها و سپرده‌گذاری عموم مردم در بانک‌ها، مؤسسات مالی و مانند آن، از همین نگاه نشأت می‌گیرد.

یکی از آزمون‌های دشوار بندگی، پرداخت واجبات مالی است که دست و پای لِرزان و مردودی بسیاری را در این آزمون الهی به همراه دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند بندگان خود را به چیزی سخت‌تر از پرداخت حقوق مالی، امتحان نکرده

است.»^۱





اگر مردم به این باور برسند که پرداخت‌های مالی مستحب همانند صدقه و انفاق یا واجبات مالی از قبیل: خمس و زکات، نه تنها باعث کاهش درآمد و هدر رفتن مال آنان نمی‌شود، بلکه افزایش برکت و رزق و روزی را برای آنان به ارمغان می‌آورد، با میل و رغبت به این کار اقدام خواهند کرد.^۱

افرادی که به وظایف مالی خود پای‌بند هستند، به تجربه برای‌شان ثابت شده است که این کار علاوه بر خشنودی خداوند متعال، پاکی کسب‌وکار و مصون ماندن خود و خانواده از پیامدهای منفی لقمه‌ی حرام، موجب حفظ بقیه اموال و رونق کسب و کارشان می‌شود.

بسیار دیده شده است کسانی که از پرداخت حقوق مالی، شانه خالی می‌کنند، بر اثر حادثه، بیماری یا خرج‌های پیش‌بینی‌نشده، مقداری بیشتر از آنچه باید به‌عنوان خمس و زکات می‌پرداختند، از مال و دارایی‌شان کم شده است. اینان درواقع دو ضرر را متحمل شده‌اند: یکی این‌که بر اثر پرداخت نکردن واجبات مالی، خشم و غضب الهی و آتش جهنم را برای خود مهیا کرده‌اند و دوم این‌که، همان مقدار مال یا بیشتر از آن، از دست‌شان خارج شده است.^۲ صادق آل محمد (علیهم‌السلام) می‌فرمایند: «مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ؛ هرکس حقوق خدا را نپردازد، دو چندان آن مال را در باطل صرف می‌کند.»^۳

بنابراین، با پرداخت واجبات مالی، نه تنها از دارایی انسان کم نمی‌شود، بلکه خداوند از جایی که انسان گمان ندارد، آن را جبران می‌کند. حضرت زهرا (علیها‌السلام) می‌فرمایند: «خداوند متعال، پرداخت زکات را برای پاکی جان‌ها و افزایش و رشد یافتن رزق و روزی واجب کرد.»

۱. خداوند فرمود: «مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ؛ هرچه را انفاق کردید، عوضش را او می‌دهد.» (سوره سبأ، آیه ۳۹)

۲. به تعبیر قرآن: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ ضَرَّرَ كَرْدَهُانَد.» (سوره حج، آیه ۱۱)

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۸.

تمرین زندگی مؤمنانه

«وَالصَّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ»

یکی از آفت‌های زندگی، عادت‌های خودساخته‌ای است که انسان بر روح و جان خویش تحمیل کرده، رهایی از آن را ناممکن یا بسیار دشوار می‌پندارد؛ از جمله: عادت‌های رفتاری و شخصیتی، همانند تنبلی و سستی که پیامدهای ناگواری برای زندگی فردی و خانوادگی ایجاد کرده، فرد را از رسیدن به آرزوهای ذهنی دور می‌سازد. آفت فراگیر این عادت‌ها آن است که با سرایت این روحیه در زندگی، فرد نسبت به تمام کارها، از جمله مسائل معنوی نیز تنبلی و کسالت به خرج می‌دهد و به فرموده‌ی امام علی (علیه السلام): «وَاعْلَمَنَّ أَنَّ مَنْ صَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِعَيْبِهَا أَضْيَعُ؛ کسی که نسبت به نماز (به‌عنوان عماد دین‌داری) سستی می‌ورزد، نسبت به کارهای دیگر هم بی‌تفاوت‌تر و تنبل‌تر خواهد بود.»^۱ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «هرکس در کار دنیا پیش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل‌تر است.»^۲

نوع خطرناک و هشداردهنده‌ی این عادت‌ها، عادت‌های گناه‌آلود مجازی یا حقیقی است که مخالفت با خواست خداوند به‌شمار می‌آیند و فرد بر اثر تکرار رفتار ناشایست خود، گناه برای او به عادت تبدیل می‌شود و بی‌توجه به عواقب و پیامدهای آن، به‌طور خودکار دنبال گناه می‌رود و با تلقین این‌که اراده‌ی ترک آن را ندارد، به فردی بی‌اراده و ضعیف تبدیل می‌شود که با کوچک‌ترین اشاره شیطان، به سمت فساد و تباهی می‌رود.

در آموزه‌های دینی، بن‌بستی به نام نتوانستن وجود ندارد؛ آنچه نتوانستن را به دنبال می‌آورد، نخواستن است؛ به این معنا که اگر فرد اراده کند، با شکستن



۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴.

دیوارهای عادت، توان رسیدن به خواسته‌های مادی و معنوی را در خود ایجاد خواهد کرد که فرصت ماه مبارک رمضان، نمونه‌ای از این حقیقت است.

هنگام روزه، انسان با دور شدن از عادت‌های روزمره، خوب زیستن و زندگی با محوریت خواسته‌های الهی را تمرین می‌کند و می‌آموزد که رفتار و گفتارش را با قطب‌نمای شرع و براساس بایدها و نبایدهای الهی تنظیم نماید. بر این باور، روزه‌داری در ماه مبارک رمضان یا روزهای سفارش‌شده در ایام سال، تمرینی برای تقویت اراده‌ی آدمی و مقدمه‌ای برای زندگی براساس تقوا و دین‌داری است و یادآور این نکته که اگر انسان بخواهد، می‌تواند بسیاری از زشتی‌ها و نازیبایی‌های وجودش را بزدايد و هر آنچه را مخالف خواسته الهی است، ترک کند؛ از این‌رو، حضرت زهرا علیها السلام، روزه را باعث استواری و تثبیت روحیه‌ی اخلاص و رنگ و بوی الهی گرفتن زندگی انسان دانسته، می‌فرماید: «فلسفه‌ی وجوب روزه از طرف خداوند متعال، تثبیت اخلاص از سوی بندگان است.»

طواف یار

«وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ.»

وجود مکان‌های مقدّس و مراکز عبادی، معنوی و زیارتی، همواره در تبلیغ و ثبات دین، نقش بسزایی داشته است. این کانون‌های توحید و بندگی و معرفت، محور وحدت مسلمانان و ضامن بقای این آیین آسمانی بوده و هست. در این میان، نقش خانه خدا و مسجدالحرام بیشتر از سایر مراکز



اسلامی است؛ چراکه همه‌ی گروه‌های اسلامی، بدون در نظر گرفتن گرایش‌های خاص خویش، خود را به زیارت این کانون عبادت و مرکز اسلام موظف می‌دانند و همه‌ساله در شهر مکه، خود را به زیارت خانه خدا می‌رسانند.^۱ سفر معنوی حج، پیام‌ها و اسرار نهفته بسیاری دارد. حج، محور و مظهر عهد و پیمان با ولیّ خدا و یادآوری دین‌داری و خداخواهی است؛ حج یعنی یاد بگیریم همواره دور خانه‌ی خدا و احکام الهی و دور امام زمان علیه السلام بگردیم و باورهای مثبت و زیبایی معنوی را در خویش بارور سازیم؛ از این رو، وقتی شبلی (از عرفای سرشناس) پس از انجام اعمال حج به حضور حضرت سیدالسادین علیه السلام مشرف شد، امام علیه السلام گوشه‌ای از اسرار و پیام‌های معنوی حج را به وی یادآور شدند و فرمودند:

● زمانی که به میقات فرود آمدی، آیا نیت کردی که جامه‌ی معصیت را از تن خود بیرون آوری و جامه‌ی طاعت بپوشی؟

● زمانی که غسل کردی، آیا نیت کردی خویشتن را از بدی‌ها و گناهان شست‌وشو دهی؟

● آن‌گاه که تلبیه گفتی، آیا نیت کردی برای خداوند به هر طاعتی گویا شوی و خود را از معصیت او، بازداری؟

● آن‌گاه که بالای چاه زمزم ایستادی، آیا نیت کردی که بر طاعت برآیی و چشمت را از معصیت بپوشانی؟

● وقتی به منی رفتی، آیا نیت کردی مردم را از زبان و دل و دست خود ایمن گردانی؟

● آن‌گاه که سر تراشیدی، آیا نیت کردی از پلیدی‌ها پاک شوی و از هر گناه و بدعاقبتی، که بنی آدم را است، به‌درآیی، مثل آن روز که از مادر متولد شدی؟^۲

با توجه به همین دستاوردها، حضرت زهرا علیها السلام حج را تقویت‌کننده‌ی پایه‌های دینی، نشانه‌ی عظمت دین، افزایش قدرت روحی دین‌داران و رویش باورهای اعتقادی دانسته، یکی از بایسته‌های ضروری دین برشمردند، وگرنه حجی که برای تفاخر، تجارت و مانند آن باشد، چیزی جز سیاحت و گردش و دوری از خدا و اهل بیت علیهم السلام نصیب انسان نخواهد کرد.



۱. رک: ماهنامه میلغان، ش ۱۱۵، به قلم عبدالکریم پاک‌نیا.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲، با تلخیص.

«وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ.»

تبعیض و بی‌عدالتی، به‌مرور زمان باعث پارگی رشته‌های مهر و محبت شده، در درازمدت، به واکنش‌های منفی می‌انجامد. پدر یا مادری که در محیط کوچک خانواده، دانسته یا ندانسته، در تقسیم عاطفه و محبت بین فرزندان خود دچار بی‌عدالتی می‌شوند، آنان را به دل‌سردی نسبت به خود و چه‌بسا بروز اختلاف و دودستگی بین فرزندان سوق می‌دهند.

در خانواده‌ی بزرگ اجتماع نیز آن‌گاه که تبعیض رواج یافته، فاصله‌های طبقاتی شکل گیرد و عده‌ای از گرسنگی و عده‌ای از فرط سیری، خواب به چشم‌شان نیاید، مردم رفته‌رفته نسبت به حاکمان و زمامداران خویش دل‌سرد شده، بین مسئولان و مردم فاصله و شکاف عاطفی ایجاد می‌گردد و اطاعت‌پذیری و همکاری آنان نیز دچار رنگ‌باختگی می‌شود؛ به‌همین دلیل، یکی از وظایف رهبران و زمامداران دینی، همانندسازی روش زندگی و امکانات با قشر ضعیف جامعه است تا فقر و نداری، آنان را به فشارهای روانی و طغیان و سرکشی نکشاند؛ همان‌گونه که امام علی (علیه السلام) می‌فرمود:

«بر رهبران حق لازم است در خوراک و پوشاک، مانند ضعیف‌ترین مردم رفتار کنند و از هیچ چیز اضافی، که آنان قادر به تهیه‌ی آن نیستند، برخوردار نباشند، تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان، شکر و تواضع‌شان بیشتر شود.»^۱

اگر سطح زندگی و امکانات مسئولان همانند زندگی اقشار پایین جامعه

باشد، بینش صحیح و واقع‌گرایانه از اجتماع و مشکلات زندگی عموم جامعه پیدا کرده، به فکر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی می‌افتند که با افزایش سطح زندگی عموم افراد، با دمیدن روحیه‌ی تفاهم و همبستگی میان مردم، آنان را برای افق‌های آینده‌ی جامعه اسلامی، هماهنگ و همراه سازند.

اگر این شمره هم حاصل نشد، کمترین فایده‌ی همانندی، آسان‌تر شدن تحمل فقر و مشکلات برای مردم است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِصَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛ خدای تعالی بر پیشوایان عادل واجب گردانید خود را با مردم تنگدست برابر سازند تا پریشانی بر فقیر و تنگدست فشار نیاورد و آنان را نگران نسازد.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام دادگستری و عدالت‌ورزی را التیام‌بخش قلب‌ها دانسته، می‌فرماید: «وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ؛ خداوند، عدالت‌ورزی را برای التیام و آرامش قلب‌ها واجب فرمود.»

معامله‌ای به ارزش بهشت

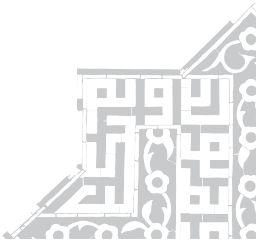
«وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ.»

در ادبیات مذهبی، شهید و شهادت، دو واژه مقدس و پرمعنا هستند و از مقام بلند معنوی، پیوندهای عاطفی و خلوت‌های نورانی شهید با خالق خویش حکایت می‌کند که توانسته توفیق شهادت را به‌دست آورد؛ شهادتی



که فرد با معامله‌ای پرسود^۱، با آموزش تمام گناهان^۲، مرگی راحت^۳، به‌عنوان میهمان ویژه‌ی خداوند^۴، همراه خانواده و دوستان^۵، وارد بهشت می‌شود. این فضائل و پاداش‌ها، به دلیل دستاوردهایی است که در گستره‌ی زمان و مکان، از رهگذر رویش و پرورش روحیه‌ی جهاد، بقا و عزت دین و مسلمانان را ضمانت و از تجاوز و سرقت مال و ناموس مؤمنان، حراست می‌کند و زندگی شرافتمندانه و همراه شوکت و اقتدار را نصیب اسلام و مسلمانان می‌گرداند. حضرت زهراء علیها السلام با تأکید بر این نکته، فلسفه‌ی وجودی جهاد و مبارزه با دشمنان دین را، باعث عزت‌بخشی و سرافرازی دانسته، می‌فرماید: «**خداوند جهاد را موجب عزت و هیبت اسلام قرار داده است.**»

امام خمینی (ره) با اشاره به آثار مثبت برخورداری از روحیه‌ی شهادت در سرافرازی و پیروزی انقلاب می‌فرماید: «**ما باکی از شهادت نداریم. ما باکی از کشته دادن نداریم. شما ملت ایران که با خون خود، با جوان‌های خود، اسلام را بیمه کردید، دست اجانب را قطع کردید، شما بر همه‌ی ملت ما منت دارید، من از همه‌ی شما منت می‌کشم، من خادم همه‌ی شما هستم.**»^۶



۱. «خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را خریداری کرده که در عوض بهشت برای آنان باشد.» (سوره توبه، آیه ۱۱۱)

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می‌شود، اولین آن‌ها بخشیدن تمام گناهان اوست به‌واسطه‌ی اولین قطره‌ی خورش.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، ح ۲۰)

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «درد گزش مورچه‌ای برای شهید بیشتر از درد اصابت حربه و سلاح دشمن است؛ بلکه کشته شدن برای شهید، از نوشیدن آب خنک و گوارا در روز گرمای شدید لذت‌بخش‌تر است.» (کنز العمال، متقی هندی، ج ۴، ص ۳۹۲)

۴. «و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفَعُونَ؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹)

۵. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «هریک از شهدا، هفتاد هزار نفر از خویشاوندان و همسایگان خود را شفاعت می‌کنند به‌گونه‌ای که بعضی از همسایه‌ها بر سر این‌که کدام‌یک از آن‌ها به شهید نزدیک‌تر بوده، با هم درگیر می‌شوند.» (بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲)

۶. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۱.

گفتنی است، با وجود همه‌ی مقامات والای شهید، افراد ممتاز و نخبه‌ای وجود دارند که مقام‌شان از مقام شهادت هم بالاتر است و نظر و عنایت خاص پروردگار را جلب می‌کنند؛ مقامی دست‌یافتنی برای همه، به‌ویژه جوانان. امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره‌ی ویژگی ممتاز این افراد می‌فرماید: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ عِنْدَ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكَاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ پاداش مجاهد شهید از انسان پاکدامنی که می‌تواند گناه کند، ولی بر اثر پاکدامنی از آن دوری می‌گزیند، بیشتر نیست و چه‌بسا انسان پاکدامن و عقیف در شمار فرشتگان الهی باشد.»^۱

پاداشی دوچندان

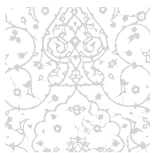
«وَالصَّبْرُ مَعُونَةٌ عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ.»

امروزه با توجه به تغییر سبک زندگی، افزایش مخارج و نیز اشتباهی تمام‌ناشدنی نیازهای غیرضروری و کاذب و به تبع آن، چندبرابری ساعت‌های کاری برای جبران و تهیه نیازهای واجب زندگی، پدیده‌ی کمبود آرامش و آسایش در محیط‌های خانوادگی و تبدیل خانه به خوابگاه و والدین به عابربانک بروز کرده و کم‌صبری و عصبانیت‌های ناشی از فشار کار و مسائل اقتصادی، نیازمندی به صبر و تحمل در ساحت‌های مختلف زندگی را بیش‌ازپیش نمایان ساخته است.

یکی از جنبه‌های مهم صبر و بردباری در فرهنگ دینی، دوری از گناه و مدیریت ورودی‌های فکر و ذهن است که با توجه به گسترش وسایل ارتباطی، ماهواره‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فراهم بودن بستر گناه در فضاهای مجازی و واقعی، ضرورت دوچندانی یافته است.

امروزه صبر بر دین‌داری، استقامت بر تقیّدات دینی و ارزش‌های الهی و تحمل فشارهای





اطرافیان غافل و سرمست از بوی روشن‌فکری و کسانی که عقل و دین خویش را با چشمان دجال‌واره‌های نوظهوری همانند ماهواره پیوند زده‌اند، بسی دشوار و صد البته باارزش است و خداوند متعال، بنده‌هایی این چنین را، که از یک سو با پای‌بندی به ظواهر دینی و باید‌ها و نبایدهای شرعی، بر طاعت الهی صبر می‌کنند و از سوی دیگر، در مقابل گناه و معصیت، صابراانه مقاومت می‌مایند و به قافله‌ی گناهکاران و جوزدگان نمی‌پیوندند، اجر و پاداشی دوچندان خواهد داد و آنان، به مقام‌های والای بهشتی نائل خواهند شد.

قرآن می‌فرماید: «**أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ مِمَّا صَبَرُوا وَبَلَقُوا فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، خَالِدِينَ فِيهَا، حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛** آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آنجا با تحیت و سلام، روبه‌رو می‌شوند؛ درحالی‌که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محل اقامت خوبی!»^۱

نوع دیگر صبر، ایستادگی و استقامتی است که در پاسداری از ارزش‌ها و دستاوردهای ستیغ انقلابی صورت می‌پذیرد و مؤمنان انقلابی، در مقابل انواع حمله‌های سیاسی و فرهنگی و تحریم‌های اقتصادی دشمنان استقامت ورزیده، با روحیه‌ای مثال‌زدنی، به پای باورهای مقدس خویش می‌ایستند؛ شاید این مردم، همان‌ها باشند که امام کاظم علیه السلام در وصف آنان فرمود: «بزرگ‌مردی از قم برمی‌خیزد که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و مردمی دور او را می‌گیرند که چون پاره‌های آهن، مقاوم هستند، هیچ تندبادی آنان را از حرکت باز نمی‌دارد، از مبارزه خسته نمی‌شوند و از جنگ نمی‌ترسند. آنان بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است.»^۲

حضرت زهرا علیها السلام فلسفه‌ی صبر را بستر اثبات لیاقت برای برخورداری و کسب پاداش الهی دانسته، می‌فرماید: «خداوند صبر را برای کمک در به دست آوردن پاداش قرار داد.»

برای همه

«وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ.»

هیچ عقل سالمی، هرج و مرج و بی‌قانونی را نمی‌پذیرد؛ زیرا چنین آزادی‌های خیالی، به ناهنجاری‌های غیرقابل‌کنترل تبدیل خواهد شد و دود آن چشم تمام افراد جامعه را گریان و تاریک و آثار شوم آن، کام عموم افراد جامعه را تلخ خواهد کرد. قرآن درباره فتنه‌گران و کسانی که به آشوب و هرج‌ومرج اجتماعی و بی‌اعتنایی به قانون دامن می‌زنند، می‌فرماید: «وَأْتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً؛ و بپرهیزید از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما می‌رسد (همه را فرا خواهد گرفت).»^۱

بر این باور، لازمه‌ی زندگی اجتماعی، پای‌بندی به قوانین و مقرراتی است که قانونگذار وضع می‌کند؛ زیرا عقل اجتماعی انسان به‌خوبی می‌داند وقتی فرمان خواسته‌ها به دست هوا و هوس بیفتد، تصور پایان تلخ آن نیز کاملاً بجا و منطقی خواهد بود؛ از این‌رو در تمام کشورها، همه‌ی مردم فارغ از نوع فکر و عقیده ملزم به پای‌بندی و رعایت قوانین هستند تا امنیت و مصالح اجتماعی افراد حفظ شود.

برای این منظور، دعوت به خوبی‌ها و زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری، باعث ناکارآمدی ترفندهای شیطانی افراد بی‌بندوبار و کسانی می‌شود که با بی‌توجهی به قانون و مسائل شرعی، همه‌چیز را بر محور خوشی‌ها و لذت‌ها می‌خواهند.

حضرت زهرا علیها السلام با توجه ویژه به مصالح عمومی جامعه‌ی اسلامی، دعوت به ارزش‌ها و فراگیری امر به معروف را تأمین‌کننده‌ی منافع همه‌ی افراد دانسته، می‌فرماید: «خداوند متعال، امر به معروف را برای مصلحت جامعه مقرر فرمود.»



«وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وِقَايَةً مِّنَ السُّخْطِ.»

سرنوشت انسان در گرو عقائد و افکار و رفتار او است. در این میان، نوع رفتار و تعامل انسان با پدر و مادر، از اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین عوامل مؤثر در نیک‌بختی یا بدبختی انسان است که تجربه، حکایات تاریخی و آموزه‌های دینی گویای آن است.

شکی نیست که خدمت‌گزاری به والدین و نیکی و احسان در حق پدر و مادر، دعای خیر آنان را به همراه خواهد داشت که آثار مثبت آن در جنبه‌های مختلف مادی و معنوی برای انسان، غیرقابل‌انکار است. به تجربه ثابت شده است که حتی اگر پدر و مادری در قبال کار پسندیده‌ی فرزندان، او را دعا هم نکنند، به صرف رضایت درونی آنان، برکات فراوان از سوی خداوند بر فرزند نازل خواهد شد.

باید توجه داشت هم‌چنان‌که دعای خیر والدین در سرنوشت انسان مؤثر است، نفرین آنان نیز تأثیر ویژه‌ی خود را دارد. بسیار اتفاق افتاده است که افرادی با این‌که تمام همت و تلاش خود را به کار می‌گیرند، پیشرفتی در کارشان پدید نمی‌آید و نتیجه‌ای از آن همه تلاش و زحمت عایدشان نمی‌شود و احساس می‌کنند که هم‌چنان در همان پله‌ی اول قرار دارند؛ گویا گره کوری به کارشان افتاده است!

آن‌ها از این نکته غافل‌اند که آن به اصطلاح گره کور، چیزی نیست جز



ناراحتی و ناراضی بودن پدر و مادر که باعث ناراحتی و نفرین آنان و در نتیجه، خشم پروردگار شده است. پیامبر ﷺ از مردی که از فرزندان ناخلف خود شکایت می‌کرد، پرسید: «آیا بر آنان نفرین کرده‌ای؟» گفت: بلی! پیامبر ﷺ فرمود: «پس خودت موجبات بدبختی آنان را فراهم آورده‌ای.»^۱

حضرت در روایت دیگری فرمود: «ایاکم و دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ؛ از نفرین پدر بپرهیزید که آن از شمشیر، تیزتر و بزرگ‌تر است.»^۲

باید باور کنیم دعای پدر و مادری که از روی رضایت درونی و خوشحالی باشد، ممکن است زندگی انسان را متحول کند یا ناخرسندی و ناراحتی آنان، باعث درهم پیچیده شدن زندگی و پدید آمدن گره‌های فراوان در زندگی گردد؛ ازاین‌رو باید از فرصت احترام و احسان به والدین بهره جست و خود را از خشم و غضب الهی در امان نگه داشت. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «نیکی به پدر و مادر، موجب پیشگیری از خشم خدا می‌شود.»

روشن است وقتی رضایت پدران مادی و وراثتی انسان، خشنودی خداوند متعال را به دنبال می‌آورد، تلاش برای جلب رضایت و خرسندی پدران معنوی این امت، به‌ویژه امام زمان علیه السلام، از طریق انجام وظایف، اطاعت از فرامین الهی و عمل به بایدها و نبایدهای شرع مقدس نیز باعث نزول برکات و دوری از خشم و غضب الهی خواهد شد.

پیوندهای بابرکت

«وَصَلِّ الْأَرْحَامَ مَنَسَاءً فِي الْعُمُرِ وَ مَنَامًا لِلْعَدَدِ.»

صله‌ی رحم، همان ارتباط و پیوند با اقوام و خویشاوندان است که در شکل‌های گوناگون، نمود خارجی پیدا می‌کند؛ گاه در حد یک سلام کردن و احوال‌پرسی تلفنی یا پیامکی و گاه به‌صورت ملاقات‌های حضوری، کمک مادی و معنوی، حمایت‌های جانی، اذیت و آزار نرساندن، شرکت در غم و شادی خویشان و مانند آن است؛ به‌گونه‌ای که احساس شود پیوند خویشاوندی همچنان بین آن‌ها برقرار است.



۱. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۸.



براساس آموزه‌های دینی، یکی از وظایف انسان مؤمن این است که در حد توان، از خویشاوندان خود دلجویی کند و هیچ‌گونه کمک و رسیدگی را از آنان دریغ ننماید؛ اگر خویشاوندی نیاز مالی دارد یا از او قرض می‌خواهد، به او بپردازد؛ اگر کمک جسمی، قدمی و همکاری فکری و روحی می‌طلبد، به او مدد برساند؛ اگر به دید و بازدید خانوادگی دلخوش می‌شود، اقدام کند و البته در همه‌ی موارد صله‌ی رحم، توانایی انجام کار و مشروع بودن، دو شرط اساسی است؛ به این معنا که اگر افراد فامیل از او درخواستی کردند که توان انجام آن را ندارد، از عهده‌اش ساقط می‌شود و اگر استمداد فامیل، لازمه‌اش انجام گناه و زیرپا گذاشتن حق الله یا حق الناس باشد، نباید آن را انجام دهد.

درهرحال، آثار و برکات بی‌شماری در سایه‌ی این دید و بازدیدها نصیب انسان می‌شود که دوری از بلا و گرفتاری، افزایش رزق و روزی^۱، محبوبیت^۲ و ... از جمله‌ی این برکات است.

از میان این آثار، افزایش عمر و تأخیر افتادن زمان مرگ، نقش پررنگ‌تری در روایات مربوط به دستاوردهای صله‌ی رحم دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «تأثیر هیچ چیز در طول عمر انسان، بیشتر از صله‌ی رحم نیست و هیچ چیز مانند صله‌ی رحم، عمر انسان را زیاد نمی‌کند.»^۳ امام رضا علیه السلام فرمود: «چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، اما خدا به دلیل صله‌ی رحم، باقیمانده‌ی عمرش را به سی سال می‌رساند.»^۴

حضرت زهرا علیها السلام با تأکید بر تأثیرگذاری پیوندهای خویشاوندی، آن را باعث افزایش عمر و بقای زندگی دانسته، می‌فرمایند: «خداوند، صله‌ی ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت مقرر فرمود.»

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «صله‌ی رحم، اعمال را پاک، اموال را افزون، بلاها را دفع، حساب را آسان و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰)

۲. امام علی علیه السلام می‌فرمود: «صله رحم... انسان را میان خانواده و بستگانش محبوب می‌سازد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱)

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۱.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

حکمی برای همیشه

«وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ»

گاه انسان برای جلوگیری از پیشرفت بیماری‌هایی مانند دیابت، مجبور است تلخی قطع عضو را تحمل کند تا جلوی پیشرفت بیماری را بگیرد و به مرگ منجر نشود.

برای جلوگیری از پیشرفت بیماری‌های اجتماعی نیز خداوند متعال مقرراتی را اعلان و واجب کرده است تا جلوی فساد و هرج‌ومرج گرفته شود و قصاص، یکی از این احکام حیات‌بخش و نورانی است که امنیت اجتماعی و حفظ جان و مال افراد ثمره‌ی پای‌بندی به آن است.

به فرموده‌ی علامه جوادی آملی (حفظه‌الله): «قطع عضو فاسد یا گی و داغ کردن مرسوم در زمان کهن^۱، که اصل آن در نهج‌البلاغه و فرع آن در برخی دیوان‌ها آمده است، هرگز مایه‌ی خوشنتمداری قانون محترم پزشکی نبوده و سبب اِثْهَامِ طیبیب مهربان به قساوت دل نخواهد بود، بلکه قانون قطع عضو فاسد، حق‌مدار و رحمت‌محور بوده و طیبیبِ جِرَاحُ، دلسوز و رقیق قلب است.

قصاص، به سود جانی و قاتل نیز است؛ زیرا اگر پیش از مبادرت به جنایت و قتل بدانند که در صورت ارتکاب، او را قصاص خواهند کرد دست به جنایت و قتل نمی‌زند؛ [بنابراین]، جریان قصاص و همچنین قتال برای احیای دین، «بِاطْنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»؛ یعنی ظاهر قصاص و قتال مردن است و باطن آن حیات و احیاست.^۲

۱. به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب: حضرت علی (علیه‌السلام) [در نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۸] می‌فرماید: «و اذا لم اجد بدا فاجر الذواء الکی»؛ تا می‌توانیم با تسامح، با سماح، با خوش‌رفتاری، حق را به حقدار برگردانیم، احقاق حق نکنیم. اگر دیدیم چاره‌ای نماند، زیر بار حق نمی‌روند، آن وقت «اخر الذواء الکی». این یک مثل معروف عربی است؛ «اخر الذواء الکی»؛ یعنی آخرین چاره را دیگر با قاطعیت انجام می‌دهیم. تا آن جایی که ممکن است، با دارو و مرهم‌گذاری عمل می‌کنیم برای این‌که این زخم را علاج کنیم و شفا بدهیم؛ مرهم می‌گذاریم؛ وقتی نشد، آخر کار داغ می‌کنیم؛ چاره‌ای نیست. (بیانات معظم له در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران؛ ۲۱ رمضان ۱۴۲۰)

۲. رک: آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، ذیل آیه ۱۷۹ سوره بقره: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ»؛ برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد!؛ با اندکی تغییر.



البته هستند کسانی که به دلیل کج‌فهمی یا افکار غرب‌زده، با ژست روشن‌فکری و ترفند نخ‌نماشده‌ی مظلوم‌نمایی قاتل یا به بهانه‌ی دفاع از حقوق شهروندی و امثال آن، با احکام الهی به مخالفت برمی‌خیزند؛ ولی اگر انسان، مؤمن به حکمت پروردگار و معتقد به احکام الهی باشد، بی‌گمان با نگرشی مثبت و اطاعت‌پذیر به این‌گونه احکام خواهد نگرست و به دستور الهی گردن خواهد نهاد؛ زیرا به این باور رسیده است که خالق انسان، برترین و بهترین طبیعی است که با مدنظر قرار دادن مصالح فردی و اجتماعی عموم افراد جامعه، بهترین نسخه‌ی درمان را برای آنان تجویز کرده است.

حضرت زهرای علیها السلام با نگاهی پیشگیرانه، با اشاره به فلسفه‌ی قصاص، آن را باعث حفظ جان مردم و مایه‌ی زندگی و بقا دانسته، می‌فرماید: «خداوند قصاص را وسیله‌ی حفظ خون‌ها قرار داد.»

وفایی به زیبایی آموزش

«وَالْوَفَاءَ بِالَّذِي تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ.»

در زیبایی و بایستگی وفای به عهد و پیمان تردیدی وجود ندارد و هرکس فارغ از نوع گرایش فکری و عقیدتی خود، ایستادگی و وفاداری به عهد و پیمان را ستوده، از پیمان‌شکنی اظهار انزجار و ناراحتی می‌نماید. به فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام: «هیچ‌یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه‌ی مردم جهان، با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند.»^۱

نوع دیگری از عهد و پیمان وجود دارد که انسان هنگام روبه‌رو شدن با مشکلات، با توجه و تمسک به وجود قدرت برتر، در درگاه الهی متعهد می‌شود که در صورت رفع فلان مشکل یا دستیابی به خواسته‌ی مشروع خود، نسبت به انجام یا ترک عمل مشخص، وفادار بماند.

این نوع عهد و پیمان که از جمله آداب و سنت‌های نیک دینی به‌شمار می‌رود، در فرهنگ اسلامی به نام «نذر»

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳ (نامه‌ی امام به مالک اشتر).

شهرت دارد که افراد برای برآورده شدن حاجات و رفع گرفتاری‌ها، با تقرب به مقربان درگاه الهی و با تقویت انگیزه‌های درونی برای انجام اعمال پسندیده یا ترک امور ناپسند، به آن تمسک جسته، از غره‌ی معنوی آن بهره‌مند می‌گردند و با عمل به سفارش قرآنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و [برای تقرب] به سوی او وسیله بجوئید»^۱ با واسطه قرار دادن افراد آبرومند در درگاه الهی، خود را به پروردگار متعال نزدیک می‌کنند.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه‌ی مذکور فرمود: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ؛ ما بین وسیله»^۲ حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: «نَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ؛ ما (اهل بیت) وسیله‌ی ارتباط خدا با خلق او و برگزیدگان خدا و محل قدس او و حجت آشکار او و وارثان انبیای او هستیم»^۳ یکی از مصادیق روشن وفا، وفاداری به ولایت معصومین (علیهم السلام) است که در قالب نذر و نیاز یا حضور در بقاع متبرکه و حرم نورانی ایشان، به معرض نمایش گذاشته می‌شود و امید نجات در دنیا و آخرت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. «شافعی»، یکی از بزرگان اهل سنت، در شعر خود به این حقیقت اشاره کرده است:

أَلِ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي هُمْ إِلَيْهِ وَسِيلَتِي
أَرْجُوهُمْ أَعْطَى غَدًا بِيَدِي الْيَمِينِ صَحِيفَتِي

یعنی: خاندان پیامبر وسیله‌ی من به سوی خدا هستند و امیدوارم به خاطر آنان، نامه‌ی عملم به دست راست من داده شود.^۴

سرور بانوان دنیا و آخرت، حضرت زهرا (علیها السلام)، در خطبه فدکیه، وفاداری به نذر و پیمان را وسیله‌ای برای جلب رحمت و مغفرت الهی دانسته، درباره‌ی حکمت وفای به نذر می‌فرمایند: «خداوند، وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن لازم کرد.»



۱ . سوره مائده، آیه ۳۵.

۲ . بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۳. و در دعای توسل می‌خوانیم: «فَأَنْتُمْ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ؛ شما بید وسیله‌ی من به سوی خدا.»

۳ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۱۱؛ فرهنگ سخنان فاطمه زهرا (علیها السلام)، ص ۲۱.

۴ . دیوان الامام الشافعی، ص ۱۶۲، ش ۳۴.

«و تَوْفِيَةَ الْمَكَائِيلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ.»

یکی از واژه‌های قرآنی، کلمه‌ی «بَخْس» به معنای بهای اندک و ناچیز است. در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم: «و سَرُّهُ يَمَنِّ بِبَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ؛ و او را به بهای کمی چند درهم فروختند و نسبت به [فروختن] او بی‌رغبت بودند [چراکه می‌ترسیدند رازشان فاش شود].»^۱

به گفته‌ی مفسران، «مَنِّ بِبَخْس» به معنای بهایی است که از قیمت اصلی و واقعی، ناقص و کمتر باشد.^۲ برخی گفته‌اند: آن‌گاه که یوسف علیه السلام را برای فروش به بازار آوردند، قیمت‌ها چنان رو به افزایش نهاد که هیچ‌کس را یارای خریدش نماند، جز عزیز مصر؛ اما در قرآن آمده است که یوسف را به بهای اندک فروختند (مَنِّ بِبَخْس)؛ یعنی یوسف قیمت ندارد و هرچه برای فروشش دریافت کنند، باز هم ارزان از کف داده‌اند.

به عبارت دیگر، هرگاه انسان قدر و قیمت واقعی چیزها را نشناسد و آن را با بهایی اندک معاوضه کند، دچار آفت کم‌فروشی شده، متضرر می‌گردد؛ خواه این کم‌گذاشتن و ضرر در مسائل مالی و خرید و فروش باشد که نوع روشن و مشخص آن است و چه در بُعد فلسفه‌ی وجودی آفرینش انسان که به فرموده‌ی امیر مؤمنان علیه السلام: «اگر آن را به بهایی کمتر از بهشت معاوضه کند، ضرر کرده و دچار کم‌فروشی شده است»^۳؛ یعنی هرکس یوسفِ وجودش را ارزان بفروشد، پشیمان می‌شود؛ عمر، جوانی، عزت، استقلال و پاکی انسان، نجابت و حیای زنان و دختران، غیرت ملی و ناموسی و... هر یک یوسفی هستند که باید مواظب باشیم، ارزان نفروشیم.^۴

نوع دیگر کم‌فروشی، کم‌توجهی یا غفلت درباره‌ی امام زمان خویش است که با در بند دام هوا و هوس شدن، درآمد حرام، سرگرم شدن به مشکلات و معضلات زندگی و دیگر گناهان، محبت و ولایت ایشان را به بهای اندک

۱. سوره یوسف، آیه ۲۰، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. رک: المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۵، ذیل آیه.

۳. «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مَنٌّ إِلَّا الْجَهَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ بهای وجود شما جز بهشت نیست؛ پس خود را جز در ازای آن نفروشید.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶)

۴. رک: استاد قرآنی، تفسیر سوره یوسف، ص ۵.

خوشی‌های گناه‌آلود زندگی معاوضه می‌کند و باعث پایمال کردن حق حجت خدا ﷺ می‌شود. حافظ می‌گوید:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

حضرت زهرالدین فرمود: «اگر می‌خواهید اهل وفا باشید، باید کم نگذارید و در همه‌ی امور زندگی، از جمله مسائل اقتصادی، با دقت برخورد کنید و در معامله‌های خود، کم‌فروشی نکنید.»

برگ برنده

«وَاللَّهَىٰ عَن شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ».

خداوند برای «تفکر» به‌عنوان برگ برنده و وجه ممتاز آفرینش انسان نسبت به سایر مخلوقات، ارزش و جایگاه ویژه‌ای قائل است؛ زیرا تفکر و خردورزی، ترمز هوا و هوس و نگهدارنده و کنترل‌کننده‌ی واکنش‌های نابجای انسان است و به‌همین دلیل، پروردگار حکیم آنچه را که باعث خرابی و از کارافتادن آن شود، حرام دانسته و حرمت شراب، در این مسئله قابل تبیین است؛ زیرا وقتی عقل از کار بیفتد، جسم خاکی انسان همانند ماشین بدون ترمز و نگهدارنده‌ای است که بستر هر نوع خطر و آسیب‌پذیری را مهیا می‌سازد؛ به‌همین دلیل، آموزه‌های دینی، روی شراب‌خواری به‌عنوان مقدمه‌ی بی‌بندوباری و گرایش به فسادهای اخلاقی و ناهنجاری‌ها، حساسیت نشان داده و حتی از خویشتن‌دندی و دختر دادن به افراد شراب‌خوار، نهی کرده است.^۱

امام رضا ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ وَ بَطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَ ذِهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوَجْهِ؛ خداوند متعال شراب را حرام کرد؛ زیرا مایه‌ی فساد و بازداشتن عقل از درک حقایق و از بین رفتن شرم و حیا است؛» همچنین فرمودند: «خدای عزوجل شراب را حرام کرد؛ زیرا مایه‌ی فساد است و عقل را دگرگون می‌سازد و شراب‌خوار را به انکار خداوند و افترا بستن بر او و رسولانش وامی‌دارد، آن‌گاه شراب‌خوار نسبت به انجام فسادهای دیگر (همانند قتل، تهمت و زنا) بی‌پروا می‌شود.»^۲



۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴.

۲. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۲۹.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ی فدکیه، به این حکمت الهی اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند، نهی از شرابخواری را برای پاکی از زشتی و پلیدی لازم فرمود.»

تهمت‌های ناروا

«وَاجْتَنَابَ الْقَذْفِ جِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ.»

یکی از خصوصیات منفی و از صفات رذیله‌ی انسان، عیب‌جویی و مدام به فکر یافتن عیوب و رازگشایی از نقاط ضعف دیگران است که برخی افراد به دلایلی مانند حسادت، خودخواهی، مشکلات شخصیتی و عقده‌های روحی و روانی، دنبال این امور هستند و می‌کوشند با بزرگ‌نمایی عیب دیگران، کاستی‌ها و ضعف‌های خود را مخفی نگه دارند.

در معارف دینی، خداوند متعال نسبت به حفظ جایگاه و کرامت انسان با حساسیت زیادی برخورد کرده و همگان را به حفظ شأن و منزلت افراد و پرهیز از تحقیر و تهمت فراخوانده، به‌گونه‌ای که ارزش آبروی مؤمن با خونش برابر دانسته شده است^۱ و خداوند متعال، کسانی را که در پی عیب‌جویی، هتک حرمت و رسوا کردن مردم باشند، خوار و رسوا خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسلمانان را نکوهش نکنید و در جست‌وجوی عیب‌های آنان نباشید؛ زیرا هرکس عیوب مسلمانان را جست‌وجو کند، خداوند عیب‌های او را دنبال می‌کند و کسی که خداوند عیبش را پی‌گیرد، رسوایش خواهد نمود، اگرچه در خانه‌اش باشد.»^۲

از میان تهمت‌ها، تهمت ناپاکی و بی‌عفتی به‌سبب حساسیت مسئله، متفاوت دیده شده و به فرموده‌ی قرآن، عقوبت کسانی که با سخنان و رفتار ناروای خود، فرد یا افرادی را به ناپاکی و بی‌عفتی متهم کنند، لعنت و دوری

۱ . جواهر الکلام، ج ۳۴، ص ۹.

۲ . کافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

از رحمت الهی و عذاب دردناک و بزرگ است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» کسانی که زنان پاکدامن مؤمن و بی‌خبر از هرگونه آلودگی را متهم می‌کنند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست.»

به فرموده‌ی قرآن، ناامیدی از رحمت الهی، ویژگی گمراهان است: «وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛ جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟»^۱ تنها گناهکاران گمراه هستند که به انتشار شایعات ناموسی و انتساب مطالب کذب و خلاف واقع نسبت به مؤمنان می‌پردازند و با این رفتار، از رحمت الهی محروم می‌گردند؛ از این رو، حضرت زهراء علیها السلام می‌فرماید: «اگر می‌خواهید از رحمت پروردگار مأیوس نشوید، باید از شایعه‌پراکنی، هتک حرمت و آبروبری مؤمن بازایستید، تا رحمت الهی شامل حال‌تان گردد.»

سرقه ایمان

«وَتَرَكَ السَّرِقَةَ إِيْجَابًا لِلْعِصْمَةِ.»

وقتی سرقه و ناامنی در جامعه فراگیر شود، امنیت اقتصادی و روانی نیز بی‌معنا و به تبع آن، بهره‌وری و رفاه اجتماعی مخدوش خواهد شد؛ ضمن این‌که سرقه، درآمدی نامشروع است و باعث گرایش انسان به پلیدی‌ها و بسترساز آلودگی و انحرافی خواهد شد که هم نسل سارق از تبعات و پیامدهای آن در امان نخواهد بود و هم خود سارق، مهبای ارتکاب جنایات و خلاف‌های بعد می‌گردد؛ از این رو حضرت زهراء علیها السلام، ترک سرقه و دزدی را گامی برای بقای پاکی و سلامت دانسته،



می‌فرماید: «خداوند، ترك دزدی را برای پاکدامنی قرار داد.»

بی‌گمان، میان تمام سرقت‌های مادی و معنوی، بدترین نوع سرقت، غضب و تصاحب مقام الهی ولایت و خلافت جامعه است که پس از رحلت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاد و عده‌ای به بهانه‌های واهی و با احادیث جعلی و دروغین، هم فدک را سرقت کردند و هم خلافت و امامت جامعه‌ی مسلمانان را! درحالی‌که پیامبر ﷺ، خلعت ولایت و امامت را تنها بر اندام مبارک امیرمؤمنان (علیه السلام) روا دانسته و بارها بر آن تأکید کرده بودند؛ به‌همین دلیل، حضرت زهرا (علیها السلام) در فرازهای مختلف سخنرانی خویش در مسجد پیامبر، به این مسئله اشاره کردند و غاصبان و ساکتان فتنه سقیفه را مورد نکوهش قرار داده، فرمودند: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ...؛ ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آوردید و در مقابل عمل ناپسند زبان آور، سکوت کردید و به آن راضی شدید! آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنید یا آن‌که بر دل‌های‌تان قفل‌هایی زده شده است؟»

«إِتِّدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. قَوِيَّهَاتٍ مُنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ...؛ بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته‌اید و به‌درستی که جهنم، کافران را احاطه کرده است.»

این کار از شما بعید بود و چطور این کار را کردید؛ به کجا روی می‌آوردید، درحالی‌که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن و احکامش درخشان و علائم هدایتش ظاهر و محرماتش هویدا و اوامرش واضح است؛ ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌رغبتی به آن را خواهید یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟»

شاه کلید

«فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ.»

امروزه مشکلات و گره‌های زندگی کم نیستند و انسان در کشاکش زندگی، با مشکلات ناخواسته و غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو می‌شود که علت آن را نمی‌یابد و به دنبال گره‌گشایی می‌گردد تا سختی‌ها را به آسانی، ناراحتی و غم را به خوشی و شادی و نداری و فقر را به دارایی و ثروت تبدیل کند.

در آیات و روایات، شاه کلید و رمز اصلی برطرف شدن مشکلات، دوری از گناه و داشتن ایمان واقعی در همه حال دانسته شده و خداوند از روی لطف و احسان خویش، فرصت جبران و توبه را برای انسان‌های گناهکار قرار داده، تا با پشیمانی از گذشته‌ی نازیبا، به سوی آینده‌ای روشن حرکت کنند.

حضرت علی علیه السلام دستاوردهای زیبای دوری از گناه را ترسیم و بارقه‌های امید را در دل روشن کرده، می‌فرماید: «کسی که تقوا و پرهیزکاری را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور می‌گردند، تلخی‌ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی‌ها برطرف خواهند شد و مشکلات پی‌اپی و خسته‌کننده، آسان می‌شوند و مجد و بزرگی ازدست‌رفته، همچون قطرات باران بر او فرومی‌بارند؛ رحمت بازداشته‌ی حق، باز می‌گردد و نعمت‌های الهی پس از فرونشستن، به جوشش می‌آیند و برکات تقلیل‌یافته (کم‌شده بر اثر ارتکاب گناه)، فزونی می‌گیرند.»^۱

بنابراین، ترک گناه و پای‌بندی به احکام خدا، رمز اصلی گشایش و رفع مشکلات زندگی است. به فرموده‌ی عارف فرزانه، آیت‌الله بهجت (ره): از ما، عمل چندانی نخواستند.

مهم‌تر از عمل کردن، عمل نکردن است! تقوا یعنی «عمل گناه» را مرتکب نشدن!

همه می‌پرسند: چکار کنیم؟

من می‌گویم: بگوئید چکار نکنیم؟

و پاسخ این است: «گناه نکنید.»

شاه کلید اصلی رابطه با خدا، «گناه نکردن» است.

حضرت زهر علیه السلام با اشاره به جایگاه والای تقوا در روند زندگی و ثمره‌ها و نتایج مثبت رفتارها و گفتارهای برخاسته



از پرهیزکاری و خدامحوری، مردم را به رعایت تقوای الهی، آن هم در بالاترین حد خود (حَقِّ تَقَاتِه) دعوت نمودند و فرمودند: «پس آن گونه که شایسته است از خدا بترسید و از دنیا نروید، جز آن که مسلمان باشید، خدا را در آنچه شما را به آن امر کرد و نیز در آنچه شما را از آن برحذر داشت، اطاعت کنید.»

گرت هوست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

رسول مهربانی

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ.»

برخی بیش از حد تصور خوب‌اند؛ آن قدر خوب که بدی‌ها را هم با خوبی پاسخ می‌دهند و هیچ کینه‌ای به دل نمی‌گیرند. یکی از این خوبان و صالحان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است که با تمام وجود، دلسوز و خیرخواه مردم بود و در مسیر هدایت و راهنمایی آنان، نهایت تلاش خود را به کار گرفتند؛ این دلسوزی و نگرانی تا آنجاست که خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ [ای پیامبر!] چه بسا از شدت اندوه به دلیل این که این مردم ایمان نمی‌آورند، جان خود را از دست بدهی!»^۱

حرص پیامبر، به دلیل شدت علاقه‌ی آن حضرت به نجات مردمی است که همانند فرزندان پیامبر محسوب می‌شوند و ایشان همانند پدری آگاه و مهربان است که می‌کوشد فرزندش درس بخواند و به کمال علمی برسد و اگر بیراهه رفت، خون دل می‌خورد.^۲ گویی تمام جهانیان چونان فرزندان و پاره‌های جگر حضرت‌اند که خود را موظف می‌دانند همه را از پرتگاه سقوط رهایی بخشد و به سوی نور و حیات جاودان رهنمایی کند.

۱. سوره شعراء، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۶.

۲. رک: تفسیر موضوعی آیت‌الله جوادی آملی، ج ۸، ص ۲۸۸.



این حقیقت را دلداری خداوند متعال به ایشان تأیید می‌کند، آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی با تمام توان، مردم مکه را به توحید دعوت می‌کرد، مشرکان در دشمنی و کفر خود اصرار می‌ورزیدند و آن بزرگوار را مورد آزار و بی‌مهری قرار می‌دادند، خداوند متعال، چنین پیام فرستاد: «طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ ای پیامبر! ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که [تا این اندازه] خود را به رنج و مشقت بیندازی.»^۱

در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ؛ چنین نباشد که جانت بر اثر حسرت بی‌ایمانی آن‌ها از دست برود.»^۲

به دلیل همین دلسوزی است که وقتی اهل مکه او را سنگباران می‌کنند، به گونه‌ای که حضرت مجبور می‌شود شهر مکه را ترک کرده، به کوه‌ها پناه برد، و وقتی حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام او را می‌یابند و زخم‌های پای او را پانسمان می‌کنند، در همان حال می‌گوید: «خدایا! قومم را ببخش و آن‌ها را هدایت کن، چراکه آن‌ها نمی‌دانند.»^۳

گویا حضرت زهراء علیها السلام نیز با یادآوری این رأفت و رحمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رنج‌هایی که در راه هدایت مردم تحمل نمود، از آنان می‌خواهد که با پرهیز از انتخاب نادرست و سوق دادن مردم به سمت گناه و انحراف، زحمت و تلاش پیامبرشان را بر باد فنا ندهند.



۱. سوره طه، آیه ۱-۲.

۲. سوره فاطر آیه ۸.

۳. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۹.



«ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ.»

گاه بی‌توجهی به یک ویروس، باعث تکثیر آن در بدن و سرایت به دیگر اعضا و در نهایت به ضعف و بستری شدن انسان منتهی می‌شود. درباره آموزه‌های دینی و بایدها و نبایدهای الهی نیز این قاعده جریان دارد و عدم مراقبت و بی‌توجهی به ویروس‌های شیطانی گناه، گاه باعث گسترش آن به گناهان دیگر و در نهایت به بستری شدن معنویت و ایمان می‌انجامد. یکی از بخش‌های خطبه‌ی فدکیه، هشدارهای حضرت زهرا علیها السلام برای جلوگیری از نفوذ شیطان و آسیب‌شناسی و معرفی عوامل بسترساز نفوذ و تسلط شیطان در روح و جان آدمی و سیطره بر اندیشه و رفتار انسان است. از مواردی که حضرت به آن اشاره می‌کنند، آشکار شدن خارهای دورویی و نفاق است. روشن است که روحیه‌ی نفاق، این‌گونه نیست که به یک‌باره سربرآورد و ایمان انسان را تحت‌الشعاع قرار دهد، بلکه اصل تدریج و زیانمایی شیطان در اینجا پرنرگ و مشخص است؛ به این معنا که همواره شیطان و شیطان‌نماها انسان را به سمت بی‌دینی و کم‌رنگی ارزش‌ها و باورها می‌کشاند و به او می‌قبولاند که می‌توان بین دنیا و آخرت، بین حلال و حرام، بین لذت و عبادت را جمع کرد و در زمان لذت و گناه، بی‌پروا به گناه پرداخت و در زمان عبادت و عزاداری، سری هم به سجده سایید و قدمی نیز در مجالس عزا گذاشت!



این سبک زندگی، همان دین‌داری فصلی است که برخی افراد به آن مبتلا هستند؛ در محرم و صفر، اهل عزاداری و شرکت در مجالس و در زمان‌های دیگر، از هر نوع گناه و فساد که امکانش فراهم گردد، دریغ نمی‌ورزند؛ اگرچه همین حضور در مجالس عزا پسندیده و قابل تحسین است، این‌گونه افراد از آنجاکه بدون شناخت عمیق از باورهای دینی، به رفتارهای مذهبی مقطعی مبادرت می‌ورزند، با کوچک‌ترین شبهه و تحریکی، زلزله‌های شدید معنوی در وجودشان به راه می‌افتد و دین‌داری آنان را زیر آوارهای گناه دفن می‌کند.

خطر این روحیه زمانی آشکار می‌شود که پای منافع شخصی در میان باشد؛ وقتی پای هوا و هوس به میان بیاید، هنگام غضب و شهوت، هنگام فراهم شدن بستر گناه... آن‌گاه است که اگر کسی نهال ایمانش ضعیف و کم‌رمق باشد، به همان اندازه رشدیافتگی و تحمل در مقابل وسوسه‌ها نیز ضعیف و نحیف گردیده، در دام گناه گرفتار می‌شود و در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز با نادیده گرفتن حق و حقیقت و بی‌اعتنایی به فرامین رهبری جامعه، به سویی که منافع او را تأمین نماید، گرایش پیدا می‌کند؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام اولین نکته‌ی آسیب‌شناسانه‌ای را که خطاب به حاضران در آن جمع فرمود، این بود: «**خارهای نفاق و دورویی در شما آشکار شد.**»

لباس ایمان

«وَسَمَلْ جِلْبَابُ الدِّينِ»

انسان همان‌گونه که نسبت به حفظ و نگهداری لباس‌های ظاهری خود مراقبت دارد و گاه با شست‌وشو، تازگی و طرواتی دوباره به آن می‌بخشد، باید از لباس دین‌داری، که همان تقوا و مدیریت مؤمنانه و خداپسندانه‌ی زندگی است، مراقبت ویژه کند تا گرد و غبار گناه، آن را چرکین و دچار فرسودگی و کهنگی نکند؛ در غیر این صورت، شیطان با



اندک وسوسه‌ای، او را به سمت خود می‌کشاند و با بیرون کردن لباس حیا و تقوا، به سوی گناهان فرامی‌خواند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ایمان درون شما کهنه و فرسوده می‌شود؛ همان‌گونه که لباس بر تن شما کهنه می‌شود؛ پس از خدای متعال بخواهید ایمان را در قلب‌های‌تان تازه و نو گردانند.»^۱

فرد مسلمان همان‌طور که لباس‌هایش را نو و به مرور زمان بهتر و زیباتر می‌کند، نیروی ایمانش را نیز باید تقویت کند تا روزبه‌روز با روحیه‌ای تازه‌تر و ایمانی قوی‌تر، به سوی کمال در حرکت باشد. مداومت بر نماز، انس با قرآن، یاد مرگ^۲، دعا و مناجات، دوری از گناه، انجام اعمال نیک، توسل به نیکان و اولیای الهی، ترنم دل و زبان به ذکر و یاد خدا^۳، اندیشیدن و فراگیری نکته‌های ظریف و دقیق^۴ و... راهکارهایی است که در فرهنگ دینی، برای جلوگیری از کهنگی و فرسودگی لباس ایمان و تقوا، سفارش شده است.

حضرت زهرنازنین^۵ در جمله‌ای هشدارگونه، بر لزوم پیشگیری از کهنگی و فرسودگی ایمان و معنویت تأکید کردند تا راه نفوذ شیطان بسته گردد و آن‌ها را به دام انحرافات و آینده‌ای مبهم و تاریک نکشاند. حضرت اشاره کردند انحرافی که اکنون آشکار شده، نشانه‌ی آلودگی لباس دین‌داری و تقوای مسلمانان است که باعث دوری از ولایت و پایمال کردن حق ولی خدا و امام برحق است که آیات قرآن و سیره‌ی رفتاری و گفتاری پیامبر ﷺ، بارها بر آن تأکید کرده بودند، از این رو فرمود: «پس از پیامبر ﷺ، لباس دین و معنویت کهنه و فرسوده شد.»

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مجمع الزوائد، هفتمی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: «دل‌ها مانند آهن زنگ می‌زند. گفتند: صیقل آن چیست؟ فرمود: یاد مرگ و خواندن قرآن.» (الدعوات، قطب راوندی، ص ۲۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴)

۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۶۵.

۴. امام علی^۶ می‌فرماید: «همانا این دل‌ها خسته می‌شوند، چنان‌که بدن‌ها خسته می‌شوند، پس برای آن‌ها تازه‌های حکمت را بجوید.» (نهج البلاغه، حکمت ۹۱)

بدخواهان

«وَوَطَّقَ كَاطِمِ الْغَاوِيْنَ وَ تَبَعَ خَامِلِ الْاَقْلِيْنَ وَ هَدَرَ فَبِيْقُ الْمُبْطِلِيْنَ
فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ وَ اَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَاسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ.»

جنگ و مقابله‌ی حق و باطل همواره وجود داشته و در هر برهه‌ای، هستند افرادی که مغرضانه یا ناآگاهانه، باعث انحراف و فتنه‌انگیزی در جامعه می‌شوند و گروهی را فریفته‌ی افکار و سخنان خود کرده، به دنبال خود می‌کشانند.

بدعت‌ها و فریب‌هایی که به نام عرفان‌های نوپدید و دین‌های پوشالی و تهی از حقیقت یا مطالبی که عده‌ای بدخواه و ناآگاه از امور دینی، برای به دست گرفتن فکر و ذهن مخاطبان، با شبهه‌افکنی یک‌طرفه و زیر سؤال بردن احکام الهی از طریق فضاهای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های ماهواره‌ای به خورد مردم می‌دهند، نشان می‌دهد که باید مراقب بود فضا را برای خائنان و مخالفان دین آماده نساخت، وگرنه چه‌بسا همین حرف‌های نسنجیده و هجمه‌های تبلیغی و فرهنگی و شایعه‌سازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های بدخواهان و منافقان، بسترساز نفوذ و بروز فتنه‌های مختلف و حتی تغییر مسیر حرکت جامعه اسلامی گردد.

حضرت زهرانی علیه السلام می‌فرماید: پیش از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دین و معنویت در تمام جامعه فراگیر شده بود؛ ولی با رحلت آن‌حضرت، گمراهانی که تا به حال سکوت اختیار کرده بودند و منتظر فرصت و موقعیت بودند، از فرصت استفاده کرده، به سخن



درآمدند و همه‌کاره شدند.

حضرت در ادامه اشاره می‌کنند که همیشه گروهی نازپرورده و سختی‌نکشیده، مترصدند تا با موج‌سواری از فضاهای آشوب و فتنه، به اهداف خود دست یابند؛ همان راحت‌طلبانی که برای به ثمر نشستن ارزش‌های دینی و انقلابی، تلاشی نکردند و تنها با فرصت‌طلبی مودپایانه، به چیدن ثمره آن مشغول شدند.

به تعبیر حضرت زهرا ع: «و نَبَغَ خَامِلٌ الْأَقْلَيْنِ؛ و پست‌رتبگان، باقدر و منزلت شدند»، «و هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُطْبِلَيْنِ؛ نازپروردگان گروه باطل به صدا درآمدند» و «فَحَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ؛ پس در میدان‌های شما به جولان درآمدند»؛ یعنی آن کسانی که مسلمانان آنان را به حساب نمی‌آوردند، حالا آمده‌اند در عرصه و میدان شما و تصمیم‌گیرنده شده‌اند. آن‌گاه حضرت درباره نتیجه و پیامد چنین رفتارهایی می‌فرماید: «و أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ؛ شیطان سر خویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخ‌گوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده‌اید»؛ یعنی با رفتارهایی این‌چنین، شیطان به انسان امیدوار شده، برای فریب او اقدام می‌کند؛ بنابراین، باید مراقب انتخاب‌ها بود، چه بسا انتخاب نادرست یک مسئول، مسیر عمومی جامعه و فرهنگ دینی مردم را دچار تغییر و انحراف کند.



«بئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»

امیری به شاهزاده گفت: من عاشق تو هستم. شاهزاده گفت: زیباتر از من خواهرم است که پشت سر تو ایستاده. امیر برگشت و دید هیچ‌کس نیست. شاهزاده گفت: عاشق نیستی، اگر عاشق بودی دنبال دیگری نبودی! مدعیان عشق و محبت فراوانند؛ ولی پای عمل که می‌رسد، محبت‌های بدلی رسوا و سرافکنده می‌شوند، همان‌گونه که طلا و جواهرات بدلی، تا هنگامی که به کوره آتش و گرمای سوزان آن سپرده نشوند، عیار واقعی یا بدلی بودن‌شان به راحتی قابل تشخیص نیست.

عیار واقعی انسان‌ها هم در هنگامه‌ی امتحانات و ابتلائات گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی است که آشکار می‌گردد و واقعیت نهفته‌ی خویش را به نمایش می‌گذارد.

خداوند متعال نیز انسان را به سبب بدل‌گزینی نامناسب و انتخاب دوستی و همراهی با شیطان به جای دوستی و محبت خدا، مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا؛ و آن‌گاه که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید، همه جز ابلیس، که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرتافت، سجده کردند. آیا شیطان و فرزندانش را به جای من به دوستی می‌گیرید، حال آن‌که دشمن شمايند؟ ظالمان، بدچیزی را به جای خدا برگزیدند.»^۱

یعنی دشمنان با پنهان کردن مقاصد بدخواهانه‌ی خود، همواره با شبیه‌سازی از جنس واقعی، محتوای نادرست خویش را به مذاق مخاطبان خویش گوارا می‌نمایند که نمونه‌ی عینی و ملموس آن، امروزه در انحرافات نهفته‌ی برنامه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، کانال‌های مجازی گوناگون و مانند آن قابل مشاهده و لمس است و آنان با نشانه‌گیری سبک زندگی ایرانیان و با هدف تغییر ذائقه‌ی مذهبی و دینی، با تزریق تدریجی افکار خود، بی‌تفاوت نمودن نسبت به هنجارها و ارزش‌هایی مانند حیا و حجاب، غیرت‌ورزی، ازدواج، روابط پاک خانوادگی و مانند آن را دنبال می‌کنند.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «این برای ظالمان بدل بدی است و هرکس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینی



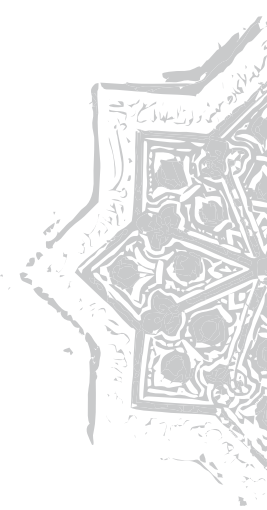
برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.»
وقتی راه خدا هست، وقتی قرآن گویای همه‌ی نیازمندی‌ها و برطرف‌کننده‌ی همه‌ی مشکلات است، چرا مسلمان باید چشم به دهان شیطان و شیطان‌صفتان بدوزد و آرامش و خوشی خود را به اضطراب و تشویق دائمی تبدیل کند؟!

بزنگاه تصمیم

يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ وَ اَعْضَادَ الْمَلِئَةِ وَ حَصَنَةَ الْاِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيْرَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةِ عَنْ ظُلْمَتِي؟... قَاتِي حُرَّتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ اَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدَامِ، وَ اَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْاِيْمَانِ؟ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكْتُوْا اِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ.»

برخی توجیهات، امروز و فردا کردن‌ها، وعده‌ی جدید و بهانه‌تراشی، همگی ترندهایی برای فرار از واقعیت و انجام وظیفه است. کسی که شناخت و روشن‌بینی به‌همراه ایمان و تقوا داشته باشد، بی‌شک در انجام وظیفه تردید نمی‌کند و به میدان مبارزه خواه فیزیکی باشد یا فرهنگی، اقتصادی و امثال آن گام می‌نهد و به تکلیف خود عمل می‌کند. اهل تردید و سکوت و کسانی که در بزنگاه‌ها و مواقع حساس اهل ریسک برای خدا نیستند، همان کسانی هستند که ایمان در قلب‌شان رسوخ نکرده و به قول خودشان اهل احتیاط و آینده‌نگری هستند، مبادا با تغییر شرایط، ضرری متوجه آنان شود.

در این بین، نقش خواص و کسانی که بر فکر و تصمیم دیگران تأثیرگذارند، بیش از بقیه است و چه بسا یک حرکت و اقدام شجاعانه و مجاهدانه از سمت آنان، فضا را به سمت حق و حقیقت باز می‌گرداند. به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب (دام‌ظله): «تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشتِ خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم،





این‌هاست که تاریخ و ارزش‌ها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند! در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد؛ اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا، که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌غلتاند.^۱

حضرت زهراء علیها السلام علاوه بر عموم مخاطبان حاضر در مسجد، برخی خواص (یعنی انصار) را مورد خطاب ویژه قرار داده، می‌فرماید: «ای گروه انصار! آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم، درحالی‌که مرا می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید و دارای انجمن و اجتماع هستید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حامی آگاهی دارید و دارای نفرت و ذخیره‌اید و دارای ابزار و قوه‌اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می‌رسد؛ ولی جواب نمی‌دهید و ناله‌ی فریادخواهی‌ام را شنیده‌اید؛ ولی به فریادم نمی‌رسید، درحالی‌که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف هستید و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شدید و منتخبانی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!... پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان، حیران گشتید و پس از آشکاری، خود را مخفی کردید و بعد از پیش‌قدمی، عقب نشستید و بعد از ایمان، شرک آوردید؟ وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن، آن را شکستند!»



«فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»

هنگامی که حقی از انسان ضایع می‌شود، باید با پیگیری و ارائه‌ی دلایل و مستندات، در پی احقاق حق خود باشد و از حیثیت و شرافت خویش دفاع کند؛ اما وقتی ستمگر، آگاهانه و به‌عمد، با تکیه بر قدرت سیاسی و اجتماعی خود، به چپاول اموال و حقوق دیگران پرداخت و حاضر به احقاق حق مظلوم نگردید، آموزه‌های دینی به ما آموخته‌اند که در چنین مواردی، ستمگر را به خدا بسپارید؛ زیرا خدای دادگر، ظلم و ستم آنان را می‌بیند و شراره‌های آه مظلوم، دودمان ظالم و ستمگر را به آتش فنا و نابودی خواهد سوزاند. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ مِنْهُ؛ اگر بر انسان مؤمن ستمی رفته باشد، بردباری می‌کند تا خداوند خودش انتقام او را بگیرد.»^۱ حضرت زهرا (علیها السلام) پس از غصب فدک، با استدلال‌های روشن، متین و متقن خویش، به دفاع از حق خود، که درواقع دفاع از ولایت و حقانیت راه و رسم آموزه‌های الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل‌بیت (علیهم السلام) بود، پرداخت؛ ولی وقتی متوجه شد ظالمان، عامدانه و آگاهانه به چنین اقدامی دست یازیده‌اند و گوشی برای شنیدن و جواهرردی برای قیام و حق ستاندن وجود ندارد، مظلومانه فرمود: «فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ این رفتار شما را خداوند می‌بیند و به‌زودی، کیفر و مجازات این ستمگری را خواهید چشید.»

«فَبِعَيْنِ اللَّهِ، وَ الرَّعِيمِ مُحَمَّدٌ، وَ الْمُوعِدِ الْقِيَامَةَ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحُلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ چه نیک دآوری است خداوند و چه نیکو دادخواهی است پیامبر و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت! در آن ساعت و آن روز اهل باطل زبان می‌برند و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند و برای هر خیر قرارگاهی است؛ پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاودانه، که را شامل می‌شود.»



در انتظار منتقم

«فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.»

انتظار فرج و گشایش پس از سختی‌ها و شدائد و نمایان شدن بارقه‌های راحتی و آسایش، وعده‌ای قرآنی است که انسان را از بن‌بست ناامیدی و یأس خارج و به سوی آینده‌ای روشن و پرامید رهسپار می‌کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ [آری!] مسلماً با هر سختی، آسانی است.»^۱

البته در ادبیات شیعه، مفهوم انتظار، پرتو و درخشش زیباتری دارد و با یادآوری آیات امیدبخش، همانند: «وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّعْلَهُمْ أَجْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲، تشکیل حکومت جهانی موعود و مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی را نوید می‌دهد که روزی خواهد آمد که همه‌ی جهانیان، به‌ویژه شیعیان و مظلومان عالم، زیر پرچم عدالت و کرامت مهدوی خواهند زیست و طعم خوش زندگی بی‌دغدغه به‌همراه معنویت را خواهند چشید. روشن است که انتظار شیعه، از جنس حرکت و پویایی و کسب آمادگی برای سربازی و جانبازی در رکاب آن حضرت، همراه دعا و التجا به محضر ربوبی پروردگار است؛ از این رو پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله انتظار را از جنس عمل دانسته، می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛^۳ یعنی با صرف دعا برای فرج، کسی منتظر حقیقی نامیده نخواهد شد، بلکه این چشم‌انتظاری باید در رفتار و سبک زندگی آنان بروز و ظهور داشته باشد و در برابر مشکلات و سختی‌های دین‌داری، مقاومت ورزند.

حضرت زهراء علیها السلام نیز در خطبه‌ی فدکیه با اشاره به وعده‌ی نویدبخش انتظار، می‌فرماید: «اگر چشم به راه منجی و پایان‌دهنده‌ی رنج‌ها و سختی‌ها هستید، شما منتظر مانید و ما هم در انتظار به‌سر می‌بریم.»
به امید روزی که این وعده تحقق یابد و ندای «أنا المهدي» همه جا را فراگیرد و ظالمان و ستمگران به جزای اعمال ظالمانه‌ی خود برسند.

۱. سوره شرح، آیه ۶.

۲. «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.» (سوره قصص، آیه ۵) «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در زبور بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند.» (سوره انبیاء آیه ۵؛ سوره نور، آیه ۵۵)

۳. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل؛ برترین کارهای امت من انتظار فرج از خدای عزیز و جلیل است.» (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۴)



مقام معظم رهبری (دام عزه) در سخنی گویا و راهبردی، درباره معنای انتظار فرمودند: «انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم»

سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، به عکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.

شنیده‌اید، در گذشته کسانی که منتظر بودند، سلاح خود را همیشه همراه داشتند. این یک عمل نمادین است و بدین معناست که انسان از لحاظ علمی و فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدان‌های فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشد.

اعتقاد به امام زمان (علیه السلام) به معنای گوشه‌گیری نیست. جریان‌های انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می‌کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می‌کنند که امام زمان می‌آید و اوضاع را درست می‌کند؛ ما امروز دیگر چکار کنیم! چه لزومی دارد ما حرکتی بکنیم! این مثل آن است که در شب تاریک، انسان چراغ روشن نکند؛ چون فردا بناست خورشید عالمتاب بیاید و روز شود و همه‌ی دنیا را روشن کند.

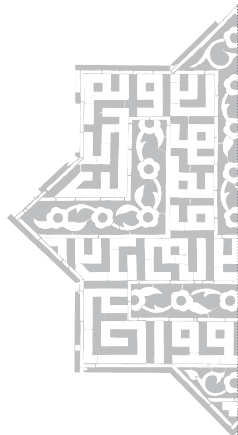
خورشید فردا، ربطی به وضع کنونی من و شما ندارد. امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه‌ی دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، این‌ها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آن‌ها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با این‌ها آماده کنیم.^۱

سخنان حضرت فاطمه علیها السلام برترین گواه بر نوع نگاه اسلام به زنان و بانوان و تأکید ویژه بر علم‌آموزی و فراگیری دانش‌هایی است که یاری‌گر آنان در مسیر معنویت، خداخواهی، تربیت و رشدیافتگی است. گویی حضرت به هم‌همی زنان یادآوری می‌کنند اگر بناست دختران و بانوان، خود را به زینتی بیارایند، برترین زینت و زیبایی، فراگیری علم و دانشی است که آنان را برای زندگی خداپسندانه، اثرگذار و ماندگار آماده می‌سازد؛ چراکه آنان محور خانواده‌ی دینی و مربی و پرورش‌دهنده‌ی فرزندان خواهند بود که بناست مردان و زنان فردای جامعه و پیش‌برنده‌ی اهداف متعالی و افق‌های روشن آینده باشند. به فرموده‌ی امام خمینی(ره): «نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است؛ برای این‌که زنان و بانوان علاوه بر این‌که خودشان یک قشر فعال در همه‌ی ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می‌کنند. خدمت‌مادر به جامعه، از خدمت معلم بالاتر است و از خدمت همه کس بالاتر است و این امری است که انبیا می‌خواستند و می‌خواستند که بانوان قشری باشند که همه‌ی آن‌ها تربیت کنند جامعه را و شیرزنان و شیرمردانی به جامعه تقدیم کنند.»^۱

سخنان حضرت زهرا علیها السلام سرشار از علم و آگاهی دینی،



نکته پایانی



اطلاعات عمیق و باورهای نابی است که در مکتب اسلام آموخته و در زندگی خویش به کار بسته و بر همان اساس، فرزندانمان مانند حسن (علیه السلام)، حسین (علیه السلام)، زینب (علیه السلام) و امّ کلثوم (علیه السلام) تربیت نموده که هریک شمعی فروزان و اسوه‌ای تاریخ‌ساز و ماندگار شدند و با ایستادگی در مقابل ناحقی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، درس مقاومت، حماسه و تمدن‌سازی به‌همراه معنویت و خداخواهی آموختند.

فرازهای گوناگون سخنان حضرت، چنان گویا، رسا، مستند و باب‌بیت بیان می‌شد که همه‌ی حاضران را تحت تأثیر قرار داده، با آگاهی و اطلاعات سرشار دینی خویش، آنان را به تسلیم و تحسین وامی‌داشت.^۱

شاید یکی از پیام‌های سخنان حضرت برای زنان و بانوان امروزی آن باشد که وقتی در زمان نزدیک به جاهلیت و در جامعه‌ای که زن به دیده‌ی حقارت نگریسته می‌شد، بانویی الهی در قامتی استوارتر از مردم‌ایان آن روز، به دفاع از ولایت و رهبر خویش پرداخته و در تمام صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و علمی حضور فعال داشته است. امروزه که بستر رشد و شکوفایی برای زنان فراهم گردیده است، بر دختران و زنان بایسته است که بیش‌ازپیش نسبت به این مسئله اهتمام ورزند و از فرصت ایجادشده در سایه انقلاب اسلامی، استفاده‌های علمی و معنوی خویش را به اوج برسانند؛ همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب تأکید فرمودند: «اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیت‌های سیاسی قرار دادند و پرچم انقلاب را به دست زنان سپرد؛ درحالی‌که زن در همان حال توانست حجاب و وقار و متانت اسلامی و عفاف و دین و تقوای خود را حفظ کند.»^۲

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

۱. رک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از زنان، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۱. تمامی سوالات از کتاب «شکوه مادر» طرح شده و بر مبنای مطالب کتاب، تصحیح می‌گردد.

۲. شرکت کنندگان باید گزینه‌های صحیح را به صورت یک عدد ۱۴ رقمی، از چپ به راست (به عنوان مثال: ۳۲۱۱۲۳۳۳۲۱۳۱۳۲)، به سامانه ۳۰۰۱۹۶۶ ارسال نمایند.

۳. جواب مسابقه را صرفاً به صورت عدد ۱۴ رقمی ارسال نموده و از نوشتن موارد اضافه نظیر نام و نام خانوادگی، نام شهر و... خودداری نمایید.

۴. آخرین مهلت ارسال پیامک ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ می‌باشد.

۵. قرعه‌کشی ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در آستانه عید مبعث انجام خواهد شد.

۶. اسامی برگزیدگان در تاریخ ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در سایت مجتمع فرهنگی آموزشی سازمان اوقاف به نشانی www.mfpo.ir و نیز در سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه به نشانی www.mfso.ir اعلام خواهد شد.

۷. به برندگان مسابقه، به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.

۸. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را اعلام نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد.



توضیحات و شرایط شرکت در مسابقه

۱. به گفته‌ی مفسران، براساس کدام آیه، فدک به حضرت

فاطمه علیها السلام بخشیده شده بود؟

آیه ۵۶ سوره آل عمران

آیه ۲۶ سوره اسراء

آیه ۱۹ سوره حجر

آیه ۱۴ سوره مائده

۲. با توجه به آیات قرآن کریم، بدترین بلایی که گناه بر سر

دل انسان می‌آورد، کدام گزینه است؟

چرکین شدن دل

از کار افتادن حس معنوی

قفل شدن و تعطیلی قلب

همه موارد

۳. با توجه به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، بهترین راهکار برای وارد

نشدن به منطقه‌ی ممنوعه احکام شرعی و مقررات دینی،

چیست؟

پرهیز از از نزدیک شدن به منطقه‌ی حرام

انجام واجبات

توکل، توسل و خواندن ذکر

همه موارد



پرسشنامه

۶۹

۷. بنا به فرموده‌ی حضرت زهرا علیها السلام، حکمت و فایده‌ی

نیکی به پدر و مادر چیست؟

پیشگیری از خشم خدا

کسب رضوان الهی

همنشینی با خوبان

گره‌گشایی از مشکلات

۸. بر مبنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام واجب مورد قبول

همه‌ی مردم جهان چیست؟

قصاص

وفای به عهد

پای‌بندی به تعهدات مالی

دوری از خیانت

۹. «لعن به معنای دوری از... است که ویژگی... است»

کلمات مناسب به ترتیب عبارت‌اند از:

حقیقت - کافران

رحمت الهی - گمراهان

مغفرت - گناهکاران

صداقت - دروغگویان

۱۰. خداوند متعال در کدام آیه، انسان را به سبب

بدل‌گزینی نامناسب و همراهی با شیطان، مورد نکوهش

قرار داده است؟

سوره منافقون، آیه ۹

سوره کهف، آیه ۵۰

سوره غافر، آیه ۲۴

سوره انبیا، آیه ۴۵

۴. آیه‌ی «ای مؤمنان! ندای خدا و پیامبر را آن گاه که شما

را به پیامی حیات‌بخش می‌خواند، اجابت کنید»، در کدام

سوره آمده است؟

سوره بقره

سوره انفال

سوره مائده

سوره محمد والله اعلم

۵. به فرموده‌ی حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، حکمت

نماز، ایمان، روزه و حج به ترتیب عبارت‌اند از:

افزایش روزی، التیام قلب‌ها، تکبرزدایی، استحکام دین

تثبیت اخلاص، تکبرزدایی، پاکی قلب از آلودگی شرک،

استحکام دین

تکبرزدایی، پاکی قلب از آلودگی شرک، تثبیت اخلاص،

استحکام دین

تکبرزدایی، عدالت‌ورزی، افزایش روزی، تثبیت اخلاص

۶. کدام ویژگی، مقام انسان را برتر از مقام شهید می‌گرداند؟

کسب روزی حلال

پاکدامنی

خوش اخلاقی

همه موارد



۱۱. «عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی بودن»، این سخن از کیست؟

امام خمینی

شهیدمطهری

امام خامنه‌ای

هیچ‌کدام

۱۲. حضرت زهراء علیها السلام هنگام سخنرانی، کدام گروه را مورد

خطاب ویژه قرار دادند؟

مهاجران

انصار

همراهان سقیفه

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۳. کدام آیه، نویدبخش ظهور امام زمان علیه السلام است؟

«وَنُرِيدُ أَنْ مَمَّنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ

نَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

گزینه ۱ و ۲

۱۴. معنای صحیح انتظار در مکتب شیعه، کدام گزینه

است؟

حرکت و پویایی

کسب آمادگی برای سربازی و جانبازی در رکاب امام

زمان (عج)

دعا و التجا به محضر پروردگار

همه موارد



کتاب زیر ساقه‌ی عرش (ویژه شهادت حضرت زهرا علیها السلام)
نویسنده: خانم نظیفه سادات مؤذن